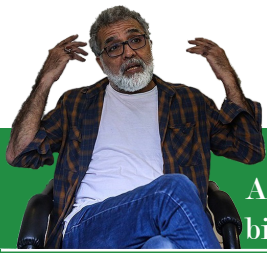


سیمرغ بی سر و دم!

« بررسی کیفیت و کمیت سی و نهمین جشنواره فیلم فجر از نگاه منتقدان و موافقان

۹۶۸



خودنمایی سوگلی‌های صداوسیما باز پرسوال بردن کرونا در برابر عقل! ۱۱۶۱۰



وسواس در کرونا چه کارهایی نکنیم؟ ۱۱۶۱۰

سیاست‌مدانی از سرزمین پارس چه خواهند کرد؟

آیامی توان برجام را با ترکمانچای مقایسه کرد؟

Ayatmandegar
biweekly



علی جعفرآبادی
پوهش‌گر ۷



غلامرضا فدایی
استاد دانشگاه ۷۶

آیت‌ماندگار

www.ayatmandegar.ir

دو هفته نامه سیاسی، اجتماعی | شماره ۱۱۰ | نیمه دوم بهمن ۱۳۹۹ | سال ششم | ۱۲ صفحه | قیمت ۱۰۰۰ تومان | Political, Social | No.110 First of February 2021



رونمایی از آزار کودکان در فضای مجازی

وقتی خشونت آنلاین می‌شود!

۹۶۸

آیا سلامت قلب با زوال عقل ارتباط دارد؟
مصائب میانسالی!

۶

سرمقاله

حمله به واکسن ایرانی کرونا، چرا؟! ۱۷

محمد فاضلی
استاد دانشگاه



#آیت_ماندگار
@ayatmandegar





قوام السلطنه؛ جادوگر سیاست ایران

مازیار وکیلی: احمد قوام در سال ۱۲۵۲ به دنیا آمد و ۳۱ تیر ۱۳۳۴ در سن هشتاد و دو سالگی به علت سکت مغزی از دنیا رفت. او در سن ۲۰ سالگی با دختر حاجب الدوله ازدواج کرد. این ازدواج ثمری نداشت. بعدها او در سال ۱۳۲۶ در لاهیجان با دختر یکی از کشاورزان خود ازدواج کرده و صاحب یک پسر به نام «حسین» شد. حسین بعد از مرگ پدر چندی تحت نظر «دکتر امینی» در اروپا تحصیل کرد.

قوام السلطنه از مشاهیر بزرگ ایران است که از تبار محسن خان آشتیانی بود و در زمان حکومت نادرشاه و کریم خان زند ثروت فراوانی اندوخت و بازماندگانش نسل در نسل در دربار سلاطین و پادشاهان خدمت کردند و نفوذ زیادی در دربار پادشاهان مختلف پیدا کردند.

نوادگان محسن خان آشتیانی در دربار فتحعلی شاه قاجار خدمت کردند و به شکوه و جلالت دست یافتند که از آن درباریان و مستوفیان بود. از میان نوادگان محسن خان آشتیانی میرزا تقی خان مشهورترین آنها بود. او در جنگی که در سال ۱۲۰۰ میان ایران و عثمانی در گرفت و با پیروزی ایرانیان به پایان رسید برای انجام مصالحه به ارزنه‌الروم رفت و چندی بعد به لقب قوام‌الدوله مفتخر شد و پس از درگذشت هم در مقبره خانوادگی که وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه هم در آن مدفون هستند به خاک سپرده شد.

از کودکی احمد قوام اطلاع چندانی در دست نیست. احمد قوام به دنبال تحصیلات مرسوم آن دوران که برای اعیان و اشراف فراهم بود به فراگیری سیاق‌نویسی، ادبیات فارسی، مقدمات عربی و حسن خط و انشا مشغول شد. همچنین در کنار برادرش حسن به فراگیری معانی و بیان و منطق پرداخت و تا حدی به علوم معقول و منقول تسلط یافت.

قوام از همان نوجوانی در انشای رسائل و خط خوش شهره بود و خط شکسته نستعلیق را زیبا و استادانه می‌نوشت. در خط نستعلیق هم چند اثر زیبا از وی به‌جا مانده است. آن زمان داشتن خط خوش یکی از راه‌های متداول برای پیمودن مدارج ترقی در دربار ناصرالدین شاه بود و همین خط

او را جزو خدمه دربار کرد.

همسر قوام السلطنه دختر حاجب‌الدوله

در سال ۱۲۷۳ احمد قوام مناجات منظوم حضرت علی (ع) را به نستعلیق نوشت و پدرش آن را به شاه تقدیم کرد تا احمد جز خدمه دربار شود و به لقب دبیر حضور مفتخر گردد.

گفته می‌شود احمد قوام شباهت زیادی به میرزا علی خان امین‌الدوله دایی خود داشت؛ مثل او خطی خوش داشت و شاعری خوش فرجه بود. هر دو منشی مخصوص شاه شدند و همین سمت زمینه پیشرفت آنها را فراهم کرد. هر دو افرادی مغرور بودند و خودشان در سیاست، دیپلماسی، امور مالی و قانون استاد می‌دانستند.

یکی از نخستین تجربه‌های قوام سفر او به همراه دایی‌اش امین‌الدوله به آذربایجان بود. آذربایجان موقعیت ویژه‌ای در ایران داشت. اولاً نبار غله ایران بود و ثانیاً همجوار روس و عثمانی بود.

امین‌الدوله مجدداً در سال ۱۲۷۷ شمسی صدر اعظم شد، اما ستاره بختش کم‌فروغ بود و خیلی زود با مخالفت علما و دسیسه برخی رجال و شاهزادگان به سرکردگی امین‌السلطان از صدارت عزل شد. قوام در این دوران و پس از برکناری دایی به سفر فرنگ رفت و یک سال در پاریس اقامت گزید. قوام بعد از یک سال به درخواست شاهزاده عین‌الدوله به ایران بازگشت و منشی صدراعظم شد.

عین‌الدوله پس از صدر اعظمی خودش، قوام را به‌عنوان منشی مخصوص منصوب کرد. این انتصاب بر نفوذ قوام‌السلطنه افزود و همین نفوذ پای او را به جلسات مهم دربار باز کرد. نمونه این نفوذ را می‌توان در حضور قوام در مجمع مسئول رسیدگی به وضعیت تجار ناراضی در آستانه انقلاب مشروطیت ملاحظه کرد.

آغاز مشروطیت

در آخرین روزهای تیرماه ۱۲۸۴ عین‌الدوله به‌منظور رویارویی با مشروطه‌خواهان رییس نظمیه و رییس قراولان را احضار کرد و دستور داد تا ملک‌المتکلمین، سیدجمال اصفهانی و شیخ محمد واعظ را بازداشت کنند. قوام با استفاده از نفوذش از قضیه خبردار شد و به آنان خبر داد تا پنهان شوند. قوام حتی با مجدالاسلام هم در ارتباط بود و او بود که ملک‌المتکلمین را پناه داد تا برای مدت کوتاهی از مهلکه دور باشد.

این اقدامات برای قوام خطر بسیاری داشت خصوصاً آن‌که در پی بیماری شاه، عین‌الدوله قدرت فراوانی گرفته بود و مصمم بود مشروطه‌خواهان را سرکوب کند.

قوام در این دوران نامه‌های فراوانی با عبارت «کاملاً محرمانه» به اقبال متنفذ جامعه می‌نوشت. قوام نخستین بار نامه‌ای خطاب به علمای قم نوشت و آنان را از اراده شاه برای تاسیس عدالتخانه آگاه کرد. او راپورت امور محرمانه را به مشروطه‌خواهان می‌داد که این مسئله نشان از هوش و درایت او دارد. در واقع قوام همه مخاطرات را به جان می‌خرد تا رابط مشروطه‌خواهان و دربار باشد و اجازه ندهد این ارتباط قطع شود.

قوام به دلایل مختلف هوادار مشروطه بود. یکی عشق و علاقه به فلسفه جدید و تماس با آزادی‌خواهان بود که آنان را برآن داشت تا چند نفر از محارم شاه را با خود همراه کنند تا آن‌ها ذهن شاه را به مشروطه مایل کنند. در همین رابطه سندی به خط قوام در دست است که مشروطه‌خواهان برای تحصیل فرمان مشروطیت و برقراری حریت تا سرحد امکان آن را امضا کردند.

در این سند آمده است که مشروطه‌خواهان قصد داشتند از طریق قوام‌السلطنه و خلیل... خان اعلم‌الدوله، شاه را آماده اعطای فرمان مشروطیت کنند. همین سند بیانگر نقش حساس قوام در دربار در آن دوران است. سرانجام پنج روز پس از سقوط عین‌الدوله فرمان مشروطیت به امضا رسید.

روز چهاردهم مرداد قوام سینی بلور مستطیلی را که لوازم تحریر شاه در آن بود را پیش کشید و در حضور شاه فرمان را نوشت و شاه هم آن را مهر کرد تا دوره جدیدی در تاریخ ایران آغاز شود. با بدتر شدن حال شاه، ولیعهد محمدعلی میرزا به تهران آمد و مستبدین این امید را یافتند که فرمان مشروطیت ملغی شود. در همین ایام مجلس موقتی تشکیل شد تا نظام

نامه انتخابات تنظیم و آماده ابلاغ شد.

بعد از مرگ مظفرالدین شاه و به حکومت رسیدن محمدعلی شاه عده‌ای از مشروطه خواهان از دربار پراکنده شدند. قوام دوره استبداد صغیر و به توپ بستن مجلس را در فرنگ گذراند. او پس از سقوط محمدعلی شاه به ایران بازگشت و در مقام وزارت مالیه، جنگ، عدلیه و داخله مشغول به کار شد.

یکی از مهم‌ترین مسئله در آن سال‌ها، مسئله خلع سلاح مجاهدان بود. مجاهدان افرادی گرجی و قفقازی بودند که پس از اینکه نتوانستند بعد از مشروطه به روسیه بازگردند و مقرری مختصر حکومت کفاف زندگی آنها را نمی‌داد، دست به شورش زدند، به همین سبب خیلی زود خلع سلاح آنان در دستور کار مجلس قرار گرفت.

بعد از سقوط دولت، سپهدار قوام که در دولت مستوفی‌الممالک وزیر جنگ بود، عزم خود را جزم کرد که با مجاهدان به مقابله برخیزد. در این راه دو واقعه تاثیرگذار، ترور آیت... بهبهانی و محمدعلی تربیت که به مجاهدان نسبت داده می‌شد، مجلس و دولت را بیش از پیش مصمم می‌کرد که تکلیف مجاهدان را یکسره کنند.

از طرف دیگر روسیه تزاری به بهانه عدم توانایی ایران در حفظ جان اتباع آن کشور قصد داشت نیروهای نظامی خود را به ایران گسیل کند که همین موضوع، حساسیت دولت و مجلس را برانگیخت و آنان را مصمم کرد که تکلیف مجاهدان را یکسره کنند.

قوام در هفتم مرداد ۱۲۸۹ لایحه خلع سلاح مجاهدان را تقدیم مجلس کرد. طبق این لایحه، حمل سلاح توسط افراد غیرنظامی جرم محسوب می‌شد. دولت برای اجرای این حکم از مجلس سه ماه اختیارات فوق‌العاده درخواست کرد. با صدور این حکم به‌جز تعداد اندکی از مجاهدان حامی دولت و تحت فرمان حیدرخان عمو اوغلی و یپرم خان، باقی مجاهدان در اعتراض به این حکم سر به شورش برداشتند.

عمده اعتراض آن‌ها عدم پرداخت حقوق و قیمت کم مقرر شده برای تسلیم اسلحه‌ها بود. سرانجام این منازعات باعث شد آنان در پارک اتابک اقامت‌گاه سردارخان و باقرخان تجمع کنند. قوام هم دستور داد هزار سوار بختیاری به ریاست سردار بهادر، پانصد مجاهد مطیع یپرم خان و چند فوج سرباز، پارک را محاصره کنند.

در ماجرای پارک اتابک، قوام شش هزار نیروی نظامی را برای مقابله با هزار نیروی مجاهد آماده مبارزه کرده بود، اما تلاش داشت که از دو روز فرصت باقی مانده برای تحویل اسلحه استفاده کند و کار را بدون مقابله نظامی خاتمه دهد. حتی سفرای برخی کشورها برای مذاکره با مجاهدان وارد گود شدند و تلاش کردند مسئله را با مذاکره حل کنند که نتوانستند؛ اتفاقی که البته نیفتاد و ماجرا به غائله‌ای خونین تبدیل شد.

والی خراسان

به فرمان مستوفی‌الممالک، قوام به‌عنوان والی خراسان و سیستان انتخاب شد. خراسان در آن ایام در اغتشاش و ناامنی غوطه‌ور بود. این ولایت از شمال مورد تهدید انقلاب تازه بلشویکی در روسیه قرار گرفته بود و از طرف جنوب، انگلستان بر آن نفوذ داشت. قبایل گرد و ترکمن هم مشکلات زیادی برای حکومت مرکزی ایجاد کرده بودند.

آن زمان منطقه قفقاز محلی برای نبرد دو نیروی انقلابی روسیه یعنی بلشویک‌ها و منشویک‌ها بود. منشویک‌ها که حمایت قبایل ترکمن و کمک‌های مالی و سیاسی انگلستان را پشت سر خود می‌دیدند، طی نبردی





و هم کلنل تقی خان پسیان را به سمت فرمانده ژاندارمری برگزید و از او خواست زندانیان را به جز آنهایی که به جنایت دست زده‌اند، آزاد و حکومت نظامی را ملغی کند.

کلنل پسیان از اجرای دستور قوام سرباز زد و ضمن دستگیری نجدالسلطنه، تلگراف‌خانه را هم تصرف کرد تا ارتباط با تهران قطع شود. کلنل تقی خان پسیان با جمع کردن اعیان و بزرگان خراسان از آن‌ها خواست به دولت مرکزی اطلاع دهند که او را به سمت والی خراسان منصوب کند، چراکه نجدالسلطنه قادر به تامین امنیت خراسان نیست. البته کلنل راه گفت‌وگو را نمی‌بست و با طرح شش خواسته، شرایط خود را برای ادامه کار یا رفتن به خارج برای آموزش خلبانی مطرح کرد.

احمدشاه تمام شروط او به جز حضور در خارج را پذیرفت. کلنل در سخنرانی خود به کینه احمد قوام نسبت به خودش اشاره و اعلام می‌کند دستگیری قوام فقط در راستای تابعیت از مافوق و انجام وظایف سربازی بوده است. اما نمی‌گوید چرا این کار را برای سیدضیا انجام داد، ولی برای قوام خیر.

قوام در تلگراف دیگری از کلنل خواست به حکومت نظامی پایان دهد. هدف قوام از این تلگراف و تاکید این بود که نیروهای نظامی را در اختیار دولت مرکزی قرار دهد. با کناره‌گیری نجدالسلطنه رابطه کلنل پسیان و حکومت مرکزی وارد فاز تازه‌ای شد. قوام هم با نصب صمصام‌السلطنه به سمت والی خراسان نشان داد با وجود مماشات اولیه حاضر نیست خراسان را به کلنل بسپارد. کلنل پسیان هم با تصرف مجدد تلگراف‌خانه تلاش کرد اخبار صادره از تهران را با سانسور پخش کند و اجازه ندهد اخباری بر علیه وی در خراسان منتشر شود.

سرانجام انگلستان که بیم شورش در خراسان را می‌داد تلاش کرد تا در این زمینه میانجی‌گری کند، اما کلنل درخواست انگلستان برای ترک فوری کشور را نپذیرفت تا این نزاع‌ها وارد فاز تازه‌ای شود.

انگلستان بیم آن را می‌داد که کلنل محمدتقی خان پسیان به دنبال بازگرداندن سیدضیا به قدرت است تا عملاً خودش قدرت را دست بگیرد. برای همین انگلیسی‌ها شکایت دو طرف منازعه را نزد شاه بردند. در سال ۱۳۰۰ نیروهای شوروی هم وارد منازعه قوام و کلنل پسیان شدند و لنین راسکولنیکوف را مامور کمک‌رسانی به کلنل در خراسان کرد. این مسئله خطر تجزیه خراسان از ایران را تشدید می‌کرد.

قوام هم تلاش کرد با مذاکره با سران قبایل و شوراندن آن‌ها علیه کلنل، کنترل اوضاع را در دست بگیرد و برای این کار شوکت‌الملک علم را برای مذاکره با کلنل پسیان مامور کرد، اما کلنل فقط به فکر تحکیم قدرت در خراسان بود و تلاش کرد با تصرف پست‌خانه و توجه به وضع فقرا قدرت خود را تحکیم ببخشد. در حالی که کلنل تقی خان پسیان داشت در

آن‌ها به نیروهای دولتی، خداوردی را در قلعه گلپان محاصره کند و شکست دهد. قیام‌های ایلیاتی و حزب کمونیست (عدالت) تنها مشکلات قوام نبود. اوضاع مالی خراسان در آن ایام به هیچ وجه خوب نبود و احمد قوام که برای حفظ امنیت این ولایت به نیروی انتظامی قدرتمند احتیاج داشت از پرداخت حقوق آنان عاجز بود تا جایی که یک‌بار توسط این نیروها محاصره شد و با کمک تجار و قرض کردن چهار هزار تومان پول و پخش آن‌ها میان نیروهای نظامی توانست خلاصی یابد. قوام توانست با شورش سرکوب‌ها اوضاع اقتصادی در خراسان را بهبود ببخشد، اما این بهبودی نسبی هم باعث نشد که قوام به فساد مالی متهم نشود.

قوام در زمان حاکمیت خراسان ثروت فراوانی اندوخت و در این راه پروایی نداشت که از قدرت و نفوذ خودش هم استفاده کند. رشد و گسترش روزافزون قدرت قوام باعث شد تا احمدشاه به فکر عزل قوام بیفتد. اقدامی که با مخالفت سراسری در تهران و خراسان روبرو شد و همین مسئله احمدشاه را از تصمیمش منصرف کرد.

قوام در خراسان جلال و جبروت فراوانی یافته بود تا جایی که او را نایب‌السلطنه خراسان می‌خواندند. اما ستاره بخت قوام در سال ۱۳۰۰ رو به افول نهاد. با نخست‌وزیری سیدضیا طباطبایی که قوام را قیبه بالقوه خود می‌دید دستور عزل او را صادر و در روز سیزدهم فروردین سال ۱۳۰۰ احمد قوام را با کمک کلنل تقی خان پسیان بازداشت کرد. قوام در ژاندارمری محبوس و تمام اموالش ضبط شد.

سیدضیا با ارسال دو تلگراف از اقدام کلنل پسیان حمایت و او را به سمت فرمانده ژاندارمری خراسان منصوب کرد و همین مسئله به کلنل پسیان قدرت داد تا در خراسان حکومت نظامی اعلام کند. رفتار دستگیرکنندگان با قوام بسیار زشت و خشن بود به طوری که با او در کمال بی‌احترامی رفتار و حتی با قنداق تفنگ ضربه‌ای به سر او وارد و دندان طلای شکسته‌اش را ربودند.

سیدضیا که توسط دولت انگلیس در ایران روی کار آمده بود تا خطر کمونیسم را از ایران دفع کند، خیلی زود به خاطر اقدامات نسنجیده‌اش در مسیر سقوط قرار گرفت و حمایت شاه و انگلستان را از دست داد و همین مسئله زمینه‌ساز ترک قدرت توسط او شد. انگلستان برای پیشبرد سیاست‌های خود ترجیح داد به اشرافیت روی بیاورد؛ همان اشرافیتی که توسط سیدضیا برای جلب حمایت اقشار ضعیف جامعه و دور نگه داشتن آنان از کمونیسم دستگیر شده بودند. این‌گونه بود که احمد قوام یک‌بار دیگر به صدارت رسید.

صدارت اول احمد قوام

احمد قوام پس از رسیدن به مقام صدارت در اولین اقدام خود دو تلگراف به خراسان ارسال کرد. هم نجدالسلطنه را به ولایت خراسان منصوب کرد

از بلشویک‌ها شکست سنگینی خوردند. این درگیری‌ها به شدت منطقه تهن، سرخس و مرو را ناامن کرد. چند ماه بعد، قبایل ترکمن توانستند بلشویک‌ها را عقب برانند و بار دیگر نیروهای نظامی ماوراءالبحر کنترل اوضاع را به دست بگیرند. در پی این درگیری‌ها وزارت داخله از قوام خواست امنیت خراسان را تامین کند.

قوام برای این کار به مذاکره با برخی قبایل ترکمن و جلب آن‌ها به سمت حکومت مرکزی مبادرت ورزید. انتشار این خبر در تهران شور و شوق زیادی ایجاد کرد و روزنامه‌ها از استرداد سرخس به ایران نوشتند. اما قوام باز هم جانب احتیاط را رها نکرد و تلاش کرد از راه‌های دیپلماتیک آن منطقه را برای ایران حفظ کند. اما استقرار سیصد هزار نیروی روسی و انتشار تلگرافی از سوی کمیته اجرایی ماورا خزر امیدهای قوام را نقش بر آب کرد و این پیام را به قوام و ایران رساند که تلاش برای بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست‌رفته پیامدهای سنگینی در پی دارد. بدین‌وسیله سرزمین‌های جداشده از ایران دیگر به ایران الحاق نشد.

با پیروزی بلشویک‌ها، آنان سیاست‌های خصمانه‌ای را علیه ایران پیش گرفتند. شوروی، ایران را آلت دست انگلستان و امپریالیسم می‌دانست و ایران هم سیاست‌های شوروی را ادامه سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه تزاری می‌دانست و می‌گفت ماجرای میرزا کوچک‌خان جنگلی ادامه برای نفوذ در ایران است.

حضور چندهزار کارگر ایرانی در ترکمنستان و گسترش نفوذ تبلیغاتی کمونیست‌ها در انگلستان، دولت ایران و قوام را با نگرانی‌های فراوانی روبرو ساخت. اقدامات کمونیست‌ها وضعیت قوام را مورد مخاطره قرار داد. در همین ایام شورش‌هایی هم در خراسان رخ داد که معروف‌ترین آن‌ها قیامی به سرکردگی خداوردی بود که طی آن، خانه روستاییان و زمین‌های اربابی مصادره شدند و انگلیسی‌ها از آن منطقه اخراج شدند.

قوام مذاکراتی با برخی سران قبایل انجام داد و برای هدایت عملیات نظامی عازم شیروان شد. در درگیری اول موفقیتی حاصل نشد و همین مسئله موجب شد قوام ارتباطات خود با سران عشایر را گسترش دهد و با جذب



متفقین در ایران و نیاز آن‌ها برای چاپ اسکناس برای پرداخت دستمزد کارگران، قوام را سخت تحت فشار گذاشته بود.

بحران غله خیلی زود به نقطه اوجش رسید تا جایی که تنها برای دو روز در سیلوهای گندم تهران، گندم وجود داشت. دولت تلاش کرد تا به وضعیت غله سر و سامانی ببخشد، اما کمبود گندم باعث می‌شد دولت مجبور شود گندم را با سیوس و مواد دیگر قاطی و بعد در نانوبایی‌ها توزیع کند. درخواست تامین غله از متفقین که عملاً صاحب ایران در آن زمان بودند راه به جایی نبرد تا شورش نان در تهران اتفاق بیفتد و مردم به خیابان‌ها ریخته و خانه قوام را آتش بزنند.

شاه هم البته در این یک زمینه و برای برداشتن دولت قوام از قوای نظامی خواست که علیه مردم خشمگین کاری نکنند. مردم در آن روز به مجلس ریختند و نمایندگان را کتک زدند و نقاشی‌های کمال‌الملک را پاره کردند. از زمان استبداد صغیر این اولین بار بود که مجلس مورد هتک حرمت قرار می‌گرفت.

روز ۱۷ آذر حکومت نظامی اعلام و سپهبد امیر احمدی مسئول برقرار نظم در شهر شد. تانک‌ها در چهار گوشه شهر مستقر شدند. روز قبل، شاه جوان از قوام خواسته بود استعفا کند، اما قوام که از حمایت متفقین برخوردار بود به این موضوع بی‌اعتنا باقی ماند.

تلاش شاه برای برکناری قوام، متفقین را هم نگران کرده بود. شاه جوان می‌خواست دولت قوام را ساقط و مسئولیت آن را به یک نظامی بسپارد. با اعلام حکومت نظامی، روزنامه‌ها تعطیل و شماری از روزنامه‌نگاران بازداشت شدند. سرانجام در سحرگاه ۱۸ آذر ۱۳۲۱ نیروهای انتظامی با کشتن ۷۰۰ تن توانستند شهر را کنترل کنند و انگلیس و شوروی هم که بلوای نان را کار آلمان‌ها می‌دانستند نیروهای خود را به تهران گسیل داشتند و شهر تا تابستان ۱۳۲۴ در کنترل آن‌ها باقی ماند.

آخرین اقدام قوام پیش از ترک دولت، درخواست از آمریکا برای پیوستن به قرارداد با متفقین بود. قوام می‌خواست سیاست موازنه مثبت را اجرا و از آمریکا به‌عنوان وزنه‌ای مقابل شوروی استفاده کند. سیاستی که استقلال ایران و حضورش در مجامع بین‌المللی را پس از جنگ جهانی تضمین می‌کرد. اقدام قوام برای پیوستن به سازمان ملل مانع از خدشه‌دار شدن تمامیت ارضی ایران و به‌خطر انداختن حاکمیت آن می‌شد.

آخرین نقش زندگی سیاسی قوام السلطنه

پس از پایان جنگ جهانی دوم، انگلیس و آمریکا به پیمان خود وفا کرده و در ۱۳۲۴ بی‌هیچ تعهد الزام‌آوری از ایران خارج شدند، ولی شوروی نیروهای خود را در شمال غرب ایران نگه داشت. در واقع شوروی در جریان جنگ جهانی دوم از هیچ نقطه‌ای عقب‌نشینی نکرد، مگر اینکه در آنجا یک دولت کمونیستی هم‌پیمان با خود تاسیس کند.

قوام در نطق معروف دولتش در ۲۸ بهمن ۱۳۲۴ عنوان کرد: «فعلاً چون توجه نمایندگان معظم قبل از هر چیز معطوف به حل مسائل خارجی و رفع پریشانی و نگرانی خاطر عامه است و اجرای هر برنامه و آغاز اصلاحات داخلی موقوف به حل مشکلات خارجی و استقرار امنیت و رفع اضطراب مردم می‌باشد، لذا به‌منظور وصول به مقصود اساسی قبل از ۲۰ ساعت دیگر به مسکو عزیمت خواهیم کرد.»

ایده اصلی گرفتن امتیاز نفت شمال از دولت ایران در سال ۱۳۲۳ اولین بار توسط لاورنتی بریا یکی از سران شوروی مطرح شد و مسئولیت اجرای این ایده را سرگئی کافتارادزه، نایب کمیسر وزارت امور خارجه شوروی بر عهده گرفت.

کافتارادزه با سفر به تهران و مذاکره با دولت ساعد خواستار امتیاز اکتشاف و استخراج نفت شمال ایران از آذربایجان و خراسان شد، اما همان سال مجلس ایران به پیشنهاد دکتر مصدق با تصویب قانون منع اعطای امتیاز نفت به خارجیان راه هرگونه مذاکره‌ای را بست.

کافتارادزه هم در پایان سفر خود طی یک مصاحبه مطبوعاتی در سفارت شوروی، مواضع دولتش را این‌گونه بیان کرد: «رویه غیرصمیمانه و غیردوستانه‌ای که از طرف دولت ایران نسبت به دولت شوروی اتخاذ شد، همکاری نمایندگان دولت شوروی را با دولت ساعد در آتیه‌ای نزدیک امکان‌ناپذیر ساخته است.»

این چنین بود که دولت ساعد مدتی بعد سقوط کرد و دولت‌های بعدی هم سرنوشتی بهتر نیافتند؛ مرتضی قلی بیات، حکیم‌الملک، محسن صدر و بار دیگر حکیم‌الملک نخست‌وزیران ناکام دیگری بودند که به‌علت رفتار خصمانه شوروی عمر زمامداری‌شان به بیش از پنج ماه نرسید.

ماجرای نفت شمال به ماجرای خروج نیروهای شوروی از آذربایجان گره خورد. شاه به هیچ وجه مایل نبود قوام را برای چهارمین بار به‌عنوان



حیدر خان عمو اوقلی مغز متفکر جنبش جنگل

یکی دیگر از مشکلاتی که جلوی پای دولت قوام بود ماجرای قیام میرزا کوچک خان در گیلان بود که تلاش داشت بر پایه حمایت دولت شوروی، جمهوری شورایی جدیدی در گیلان تشکیل دهد. برخورد قوام هم با نهضت جنگل، برخوردی دیپلماتیک بود و تلاش کرد در وهله اول با مذاکره، کارها را پیش ببرد. او علاوه بر اینکه هیاتی را برای مذاکره با میرزا فرستاد با سفارت روسیه هم مذاکره کرد و توانست آن‌ها را متقاعد کند که دست از حمایت از قیام جنگل بردارند. اقداماتی که جواب داد و شوروی با برداشتن حمایت خود از قیام جنگل رسماً اعلام کرد ایران آمادگی انقلاب سوسیالیستی را ندارد و همین مسئله باعث درهم شکسته شدن نهضت جنگل شد.

قوام السلطنه و رضاخان

در سال ۱۳۰۱ که قوام به حکومت بازگشت، رضاخان قدرت فراوانی پیدا کرده بود. رضاخان توانسته بود از خلاء قدرت در ایران استفاده کرده و با متمرکز کردن قدرت در وزارت جنگ، قدرت خود را افزایش دهد و حتی نظامیان را در پست‌های غیرنظامی مثل ریاست انبار غله قرار دهد و کنترل نان را در دست بگیرد و مطبوعات را در اقدامی مشترک همراه شوروی و انگلستان بشوراند.

قوام توانست کنترل برخی از ادارات را از وزارت جنگ بازپس گیرد، اما نتوانست مانع قدرت‌گیری رضا شاه شود و حمایت انگلیس را هم به‌خاطر سرکوب قیام شیخ خزعل از دست داد. کابینه قوام سرانجام سقوط کرد و رضاخان در مهرماه ۱۳۰۲ مدعی شد که قوام قصد کودتای او را داشته و همین مسئله باعث دستگیری احمد قوام شد و بار دیگر او از قدرت کناره گرفت.

بازگشت قوام السلطنه به قدرت

بعد از دستگیری قوام برای مدتی از سیاست دور بود و در املاکش در لاهیجان به آرامی روزگار می‌گذراند که جنگ جهانی دوم به‌وقوع پیوست. آن زمان آلمان‌ها در ایران نفوذ زیادی داشتند و انجمن ایران باستان و کلوب‌های خانه قهوه‌ای را به‌منظور ترویج فرهنگ فاشیستی در ایران تاسیس کردند.

به‌دنبال کودتا علیه رضاشاه که به‌سمت متفقین چرخش کرده بود، احمد قوام را برای جانشینی از همه مناسب‌تر می‌دانستند. اسناد وزارت خارجه آلمان نشان می‌دهد آن‌ها قوام را بیشتر از هر فردی برای کودتا مناسب می‌دانستند، اما تسخیر ایران توسط متفقین این طرح را عقب انداخت.

از طرف دیگر دولت آلمان درباره ایران به سیاست واحد و روشنی نرسید و در سطوح بالا آن کشور تنازعات و کش‌مکش‌هایی درباره کودتا وجود داشت. چیزی که از اسناد مشخص است این است که قوام با آلمان‌ها ارتباط داشته است و طرح کودتایی را در سر می‌پروراند، اما او تنها کسی بوده که توانسته هوشمندانه هیچ ردپایی از خود به جای نگذارد.

با استعفای فروغی و جایگزینی محمدرضاشاه جوان با پدرش، به‌نظر می‌رسید راه برای حضور مجدد قوام در قدرت فراهم شده، اما شاه، سهیلی را به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب کرد، اما بعد از پنج ماه قوام این پست را تصاحب کرد.

قوام یک‌بار دیگر در اوج بحران، سکان دولت را در دست گرفته بود. ایران از کمبود غله رنج می‌برد و به‌علت حضور شوروی در آذربایجان که انبار غله ایران به‌حساب می‌آمد و غله را برای استفاده از مرز خارج می‌کرد و حضور

خراسان به قدرت اول تبدیل می‌شد به‌طور ناگهانی در مبارزه با یکی از شورش‌های قبیله‌ای کشته شد و ماجرای خراسان هم به پایان رسید.

قوام السلطنه نخست‌وزیر

قوام در دوره اولین صدارت خود کوشید به اوضاع آشفته ایران سر و سامانی ببخشد. تلاش قوام بر برقراری امنیت، استفاده از منابع کشور به‌وسیله سپردن آن‌ها به شرکت‌های بین‌المللی و تاسیس شرکت‌های داخلی و حفظ مرزهای کشور از طریق تاسیس ارتش منظم به‌وسیله استخدام مستشاران داخلی استوار بود.

قوام برای حل معضل بیکاری مایل بود نیروهایی فن‌سالار از خارج کشور را به ایران دعوت کند تا با راه انداختن چرخ صنعت کشور مشکل بیکاری حل شود. اقدامی که با مخالفت جمعی از نمایندگان مجلس روبرو شد و قوام را در تحقق این امر دچار دردسر کرد. قوام می‌خواست ایران را از شر استعمار روس و انگلیس برهاند پس تاکید داشت که مستشاران خارجی از کشورهای دیگر باشند و قوام آمریکا را برای این منظور انتخاب کرد، اما خبری که دنیا را شگفت‌زده کرد، خبر واگذاری امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارد اوپل آمریکا بود.

قوام از بیم آنکه پیچیدن این خبر روس و انگلیس را به طمع بیاندازد از انتشار عمومی آن جلوگیری کرد. این اقدام قوام که مورد حمایت رضاخان وزیر جنگ و دکتر مصدق وزیر مالیه هم بود، خیلی زود تصویب شد. از طرف دیگر، شوروی و انگلستان درگیر مشکلات داخلی خود بودند و همین راه قوام را برای به‌کارگیری سیاست‌های جدیدش هموار می‌کرد. ایرانیان با این فرض که آمریکا کیلومترها از ایران دور است و نمی‌تواند ایران را به‌شکلی که انگلستان و روسیه استعمار کرده‌اند، استعمار کند به همکاری با آمریکا توجه نشان داد. آمریکا هم که ایران را بازار مناسبی برای سرمایه‌گذاری می‌دید، از این طرح استقبال کرد.

کار خوب پیش می‌رفت که نیروهای انگلیسی موفق شدند با کشف رمز دو تلگراف احمد قوام السلطنه متوجه شوند که ایران بر آن است که از شرکت‌های آمریکایی قرضه دریافت کند. قوام به حسین علاء ماموریت داد هر چه سریع‌تر قرضه را تهیه کند و به ایران بفرستد که اگر این کار را نکنند رشته امور به‌طور کامل گسسته خواهد شد.

انگلیس و روسیه هم امکانات خود را بسیج کردند تا از بستن این قرارداد جلوگیری نمایند آن‌ها خوب می‌دانستند که قوام می‌خواهد با بستن این قرارداد دست این دو کشور را از منابع نفتی ایران کوتاه کند. سرانجام انگلستان توانست با رایزنی با طرف آمریکایی و دادن وعده‌هایی به انگرت، سفیر کبیر آمریکا از بستن این قرارداد جلوگیری کند.

سرانجام در دوم اسفند ۱۳۰۰ این واگذاری در مجلس منتفی شد. همه چیز داشت برای انگلستان به‌خوبی پیش می‌رفت که ناگهان سر و کله کمپانی سینگلر پیدا شد و بدون اطلاع وزارت خارجه آمریکا با دولت ایران وارد مذاکره شد و قول پرداخت قرضه و بیست درصد از حق امتیاز را به ایران داد. چنین اقدامی با واکنش تند انگلستان همراه شد.

دولت انگلستان خیلی زود اعلام کرد گرفتن امتیاز توسط کمپانی سینگلر را سد محکمی بر سر راه رابطه تجاری انگلستان و آمریکا می‌داند، اما دولت مردان ایرانی ناامید نشده و با این کمپانی روی به گفت‌وگو آورد. این قرارداد هم به‌خاطر مرگ ابراهیم‌میری منتفی شد تا انگلستان موفق شود از بستن قرارداد نفتی با ایران جلوگیری کند.

نخست‌وزیر انتخاب کند، چون او را دشمن دیرین تاج و تخت خود می‌دانست، ولی شاه از طرف رجال سیاسی داخلی تحت فشار قرار گرفت و شوروی هم اعلام کرد تنها با قوام مذاکره می‌کند.

موفقیت قوام در ماجرای خراسان و نهضت جنگل، شاه جوان را قانع کرد که قوام را به سمت نخست‌وزیری منصوب کند. قوام تلاش کرد خودش را به نیروهای روس نزدیک کند و چندباری سفیر کبیر روسیه را به حضور پذیرفت.

مظفر فیروز که به نوعی نیروی مورد اعتماد روس‌ها در تهران محسوب می‌شد، تدارکات چندین ماهه‌ای را برای به قدرت رسیدن قوام ترتیب داد به شکلی که نمایندگان نزدیک به حزب توده در مجلس همگی به نخست‌وزیری قوام رای دادند.

غلامحسین میرزا صالح در کتاب خاطرات سیاسی قوام به نقل از حضرت اشرف نوشته: «مظفر فیروز این بار من را مورد نظر قرار داد و به روس‌ها تلقین کرد تنها مردی که به نفوذ افسانه‌آمیز انگلیسی‌ها در ایران اعتقادی ندارد و حتی نسبت به عوامل انگلیسی با بدبینی و بغض می‌نگرد، شخص قوام السلطنه است.»

قوام قبل از عزیمت به شوروی دست به اقداماتی زد تا اعتماد روس‌ها را به دست آورد. مهم‌ترین آن، انتخاب مظفر فیروز به عنوان معاون سیاسی نخست‌وزیر و مدیرکل تبلیغات بود. مظفر به علت نزدیکی با روس‌ها نقش مهمی را در انتخاب قوام به نخست‌وزیری ایفا کرده بود.

قوام روز ۲۹ بهمن، یک روز پس از معرفی کابینه‌اش برای مذاکره با استالین راهی شوروی شد. در دوم اسفندماه ۱۳۲۴، قوام با کراوات سرخی که به گردن آویخته بود در کاخ کرملین با استالین ملاقات کرد. در این دیدار قوام دو خواسته مهم ایران یعنی خروج سریع نیروهای نظامی شوروی و عدم حمایت از فرقه دموکرات آذربایجان را با استالین مطرح کرد. برخورد استالین با او سخت و تند بود.

در تهران چشم امید همه به مذاکرات قوام در مسکو بود، اما در بن‌بست سیاسی کرملین، قوام ارسال هرگونه خبری به تهران را ممنوع کرده بود. با پایان یافتن ضرب‌الاجل تخلیه ایران توسط نیروهای متفقین در یازدهم اسفندماه ۱۳۲۴ و عدم تخلیه کامل ارتش شوروی از ایران، قوام فرصت را برای یک قهر سیاسی فراهم دید و تصمیم خود مبنی بر ترک مسکو را به اطلاع وزارت خارجه شوروی رساند.

استالین از طریق مولوتف خبردار شد که هیات ایرانی قصد ترک مسکو را دارد. استالین هم برای دلجویی از قوام، برایش پیام فرستاد که مسافرت خود را به تاخیر بیندازد، چون مقرر است که ضیافتی به افتخار حضور هیات ایرانی در کرملین ترتیب داده شود.

استالین در این ضیافت دست سادچیکف را به عنوان سفیر فوق‌العاده خود در ایران در دست قوام گذاشت تا مذاکرات در خصوص نفت شمال با او در تهران ادامه یابد. در ۱۶ اسفندماه ۱۳۲۴ قوام با بدرقه مولوتف راهی تهران شد. مولوتف در آخرین جمله‌اش اظهار امیدواری کرد که رابطه ایران و

شوروی بهتر می‌شود.

قوام السلطنه و سادچیکف

قوام پس از بازگشت به تهران توسط طرفدارانش همچون یک قهرمان استقبال شد، اما دستاورد این سفر برای قوام چیزی جز یک ذهن پر آشوب نبود. بازگشت قوام از مسکو با پایان یافتن عمر مجلس چهاردهم همزمان بود و این دوران فترت به شکلی دست قوام را برای اقدامات بعدی باز می‌گذاشت. قوام بلافاصله بعد از رسیدن به تهران دو روش کاملاً متضاد را در سیاست خارجی علیه روس‌ها به کار گرفت: ابتدا با دستگیری سیاستمداران طرفدار انگلیس همچون سیدضیا طباطبایی، علی دشتی و جمال امامی موجبات خوشحالی روس‌ها را فراهم آورد، اما در روش دیگر از حسین علاء، نماینده ایران در سازمان ملل خواست تا طرح شکایت ایران از روس‌ها را تسلیم سازمان ملل کند.

استالین به سادچیکف، سفیر ویژه خود در تهران پیغام داد که ناراضی است او در خصوص طرح شکایت ایران در سازمان ملل را به قوام ابلاغ کند. بالاخره در بامداد ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ قوام و سادچیکف بعد از ساعت‌ها مذاکره در سفارت شوروی بر سر یک پیشنهاد سه‌ماده‌ای به توافق رسیدند. بر مبنای این پیشنهاد نیروهای شوروی ظرف پنج تا شش هفته خاک ایران را ترک می‌کردند و دو کشور با تشکیل شرکت مختلطی که ۴۹ درصد سهام آن به ایران و ۵۱ درصد آن به شوروی تعلق می‌گرفت و ظرف هفت ماه آینده هم به تصویب مجلس پانزدهم می‌رسید بر سر نفت شمال به توافق می‌رسیدند. این پیشنهاد تاکید داشت که آذربایجان مسئله داخلی ایران است و باید با مشارکت دولت و مردم آذربایجان حل و فصل شود. امضای توافقنامه، شروع بازی قوام با احساسات جاه‌طلبانه روس‌ها در منطقه خاورمیانه بود؛ بازی‌ای که قرار بود نتیجه رفتار برد - برد ایران و شوروی باشد، اما آینده چیز دیگری را ثابت کرد.

قوام بعد از اینکه خیالش از روس‌ها راحت می‌شود به مسئله فرقه دموکرات آذربایجان می‌پردازد. حزبی که توسط سیدجعفر پیشه‌وری با کمک میرجعفر باقر فرانسوسیس کرد. بعد از انعقاد قرارداد نفت شمال، در حالی که پیام‌های تبریک قوام و استالین و مولوتف مخابره می‌شد و توافق بر سر خروج نیروهای شوروی، آرامش را در میان ایرانیان نوید می‌داد، هیچ‌کس بیش از پیشه‌وری با سوءظن به این توافق نگاه نمی‌کرد.

پیشه‌وری نگران آینده آذربایجان بود. او همه این نگرانی‌هایش را در نامه‌ای به رشته تحریر درآورد و برای استالین فرستاد. در دوم اردیبهشت ۱۳۲۵ دولت قوام با صدور اعلامیه‌ای هفت‌ماده‌ای، حاضر به اعطای امتیازاتی برای تحقق خواسته‌های اهالی آذربایجان در چارچوب قانون اساسی شد، اما در قبال پیشنهادهای دولت، فرقه دموکرات روی خوش نشان نداد و در نتیجه قوام اعضای فرقه دموکرات را برای مذاکره به تهران دعوت کرد.

قوام به یمن سازمان اطلاعاتی مخفی‌ای که تشکیل داده بود، از آنچه در ذهن پیشه‌وری در خلال این دیدارها می‌گذشت اطلاع داشت: «پیش از ورود پیشه‌وری و هیات همراه به تهران، در محل اقامت او از طریق دستگاه

اطلاعاتی قوام دو دستگاه ضبط صوت جاسازی شده بود.» از طرفی عباس شاهنده مدیر روزنامه «فرمان» که از نزدیکان قوام بود در ماموریتی موفق شده بود تا مفتاح رمز تلگراف‌های پیشه‌وری را از زیر بالش او برآید و کلیه تلگراف‌های رمزی روزانه او به تبریز را رمزگشایی کند.

قوام که معتقد بود اگر شوروی ناچار به انتخاب بین حمایت از پیشه‌وری یا دریافت امتیاز نفت شمال باشد، قطعاً دریافت امتیاز نفت را انتخاب خواهد کرد، بالاخره تصمیم خود را برای اعزام نیرو به آذربایجان گرفت.

روز ۲۸ آبان‌ماه ۱۳۲۵ قوام با ارسال تلگرافی رمزی به استاندار آذربایجان نوشت که اعزام ارتش به آذربایجان به منظور نظارت بر انتخابات صورت می‌گیرد و مقاومت در برابر آن، اقدامی ضدقانونی تلقی می‌شود. همزمان برای جلوگیری از اقدامات تند پیشگیرانه ارتش شوروی، با ارسال پیامی به علاء، نماینده ایران در سازمان ملل، از او خواست بدون طرح شکایت شورای امنیت را در جریان تحولات کشور قرار دهد.

اول آذرماه ۱۳۲۵ نیروهای دولتی بعد از عبور از قزوین وارد شهر زنجان شده و مراکز حساس دولتی را اشغال کردند، پیشه‌وری و مردم آذربایجان خواهان مقاومت مسلحانه بودند.

ارتش ایران ۲۱ آذرماه وارد تبریز شد و زمام امور را به دست گرفت. وی با یادآوری توافقنامه قوام - سادچیکف که با سه موضوع خروج نیروهای نظامی شوروی از ایران، انتخابات مجلس پانزدهم و رفع ماجرای پیشه‌وری در آذربایجان گره خورده بود، انتخابات مجلس پانزدهم را بر گه شانس در دستان قوام قلمداد می‌کند، بر گه‌ای که او می‌توانست به بهانه آن روس‌ها را به خروج نیروهایشان از آذربایجان وادار کند، چراکه به آن‌ها تاکید کرده بود امتیاز نفت شمال باید به تصویب مجلس برسد، پس عملاً اعطای این امتیاز تا تشکیل مجلس پانزدهم عقب می‌افتاد.

روس‌ها نیروهایشان را به عنوان پشتوانه‌ای برای کسب قطعی این امتیاز در آذربایجان نگه داشته بودند. قوام از این بر گه شانس به نحو احسن بهره برد و «در ملاقات‌های مخفیانه در قم از مراجع شیعه از جمله آیت‌... بروجردی درخواست کرد تا آذربایجان آزاد نشده انتخابات را تحریم نمایند.»

تهدیدهای احمد قوام نتیجه داد و ارتش سرخ در اواخر اردیبهشت ۱۳۲۵ شمال ایران را تخلیه کرد. خروج نیروهای ارتش سرخ، موفقیتی بزرگ برای قوام به حساب می‌آمد. آن هم در هنگامه‌ای که نیروهای نظامی شوروی بیش از نیمی از اروپا را به اشغال خود درآورده و در حال برنامه‌ریزی درازمدت برای حضور در کشورهای بلوک شرق بودند.

قوام طی تماس‌های پنهانی با آلن، سفیر آمریکا در تهران در پی رایزنی در خصوص رد قرارداد نفت در مجلس و گرفتن حمایت آمریکا بود. قوام در پی آن بود که با رودررو قرار دادن دو قدرت آمریکا و شوروی، ریسک رد قرارداد نفت را برای ایران کم کند. جورج آلن هم در یک سخنرانی که در انجمن فرهنگی ایران و آمریکا ایراد کرد با حمایت از حق ایران بر منابع نفتی اعلام کرد ایران مختار است پیشنهاد شوروی را بپذیرد یا رد کند.

بالاخره با آغاز به‌کار مجلس در ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶، مجلس پانزدهم پس از شنیدن گزارش مفصل نخست‌وزیر، موافقت‌نامه ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را رد کرد. پیشنهادی که هر چند به نظر می‌رسد قوام با رد آن -توسط مجلس- به هر آنچه در این دوره می‌خواست رسید، اما در نهایت همین نیز موجب چرخش نگاه روس‌ها نسبت به وی شد.

از این تاریخ به بعد دیگر تلاش‌های او برای پر کردن خلاء حمایتی روس‌ها به نتیجه نرسید و در نهایت کشمکش‌هایش با شاه -تحت فشار آمریکا و انگلیس- موجب استعفا او در ۱۸ آذر سال ۱۳۲۶ شد؛ استعفا‌یی که پرونده موفقیت‌های او را در سپهر سیاست ایران برای همیشه مختومه کرد.

احمد قوام نه روحانی بود و نه روشنفکر. نه روزنامه‌نگار بود نه فیلسوف. یک رجل سیاسی پراگماتیست بود. گویا قوام برای این آمده بود که شاهان مختلف هنگام بحران به‌سراغ او بروند تا بحران را حل کند. احمد قوام در تاریخ ۳۱ تیر ۱۳۳۴ و در سن هشتاد و دو سالگی به علت سکت مغزی از دنیا رفت.

منتشر شده در پایگاه خبری، تحلیلی رویداد ۲۴

منابع:

در تیررس تاریخ / حمید شوکت / انتشارات اختران

زندگی سیاسی خاندان قوام / مهدی فرخ / انتشارات بی‌جا

شرح رجال ایران / مهدی بامداد / انتشارات زوار

نخست‌وزیران ایران / مسعود بهنود / انتشارات جاویدان

از سید ضیاء تا بختیار / مسعود بهنود / انتشارات علم

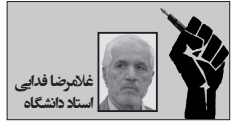
خاطرات سیاسی قوام السلطنه / غلامحسین میرزا صالح /

انتشارات معین



ارمغان آورد و همه چیز در سایه آن درست شد، که نشد، و مردم را با

آیا می توان برجام را با ترکمانچای مقایسه کرد؟



غلامرضا فدایی
استاد دانشگاه

در تاریخ ایران عهدنامه ترکمانچای به عنوان ننگین ترین قرارداد تلقی می شود. هر وقت مردم ما بخواهند از قراردادی صحبت کنند که سرتاسر ضرر است از عهدنامه ترکمانچای یاد می کنند.

سوال این است که آیا می توان برجام را با ترکمانچای مقایسه کرد؟ ممکن است عده ای با این مقایسه موافق نباشند، ولی از آنجا که برجام را عده ای خسران مبین و عده ای دیگر آن را بهشت برین می دانند بد نیست در این باره مقایسه ای اجمالی صورت گیرد. این نظر شخصی است و می توان بر آن افزود یا کم کرد. لازم به ذکر است که با قراردادهای دیگر هم می توان آن را مقایسه کرد.

عهدنامه ترکمانچای در پی جنگ های ایران و روس و پس از عهدنامه گلستان بسته شد و خسارتی محض بود. البته چه بسا عده ای هم در آن زمان، آن را عهدنامه ای خوب می دانستند، زیرا که از نظر آنان اگر منعقد نمی شد ضررهای بیشتری نصیب ایران می شد.

اینکه در این دو مورد چه کسانی و عواملی باعث تن دادن به این قرارداد شدند خود بحث ویژه ای است و باید مورد مذاکره قرار گیرد. اما ما چه بخواهیم و چه نخواهیم و برجام را هر چه بنامیم تاریخ درباره آن قضاوت خواهد کرد. پس چه بهتر که درباره آن واقع بین باشیم.

اینکه بپذیریم از روی ناچاری به این عهدنامه ها تن دادیم خود مسئله بسیار مهمی است. اگر این پذیرش درباره برجام انجام می شد دیگر به کار بردن عباراتی، چون برجام ابر آسمانی بود یا مثلاً بهشت جاودانی را برای ما به

صبر می کند و لبخند می زند و می گوید ما برجام را نگه می داریم. این چه زندگی خفت باری است. آیا ما نباید همانند همه کشورهای دنیا باشیم که آزادی مان مشروط نباشد؟ آزمایشش مجانی است دست کم تهدید کنید که ما هم از برجام خارج می شویم. آیا سایر شرکا، چون روسیه و چین اجازه نمی دهند؟ باید تجربه کرد و با شهامت ایستاد. باید دانست که روسیه و چین اگر چه با غرب مسئله دارند، ولی از محدود کردن ما بدشان نمی آید.

اصرار بر زنده نگهداشتن برجام از جانب ما جای تعجب است؛ در حالیکه کشورهای طرف قرارداد با ما یا خارج شده اند و یا اگر به ظاهر هستند با کمال وقاحت و از موضع بالا و با عدم انجام تعهدات همواره ما را تهدید و متهم می کنند. این حمایت ما از برجام چه وجهی دارد؟ گویی برجام سفره گسترده ای است که ما نباید اجازه جمع شدن آن را بدهیم و اگر یک یک کشورهای طرف مقابل همانند آمریکا خارج شدند ما باید بگوییم ما همچنان

پایبندیم. این پایبندی بر چه اصل و منافع یا منطقی است؟ حال که از نظر حقوقی آن ها برجام را نقض کرده اند چرا ما آن را نقض شده ندانیم. آیا داشتن آزادی مشروط برای استفاده از حقوق طبیعی که همه دنیا آن را قبول دارند امتیاز است؟ به نظر نمی رسد هیچ گروه و جریانی (اصولگرا یا اصلاح طلب) آن را بپذیرد. اگر در شرایط اضطرار به آن عمل کردید حالا که آن ها، آن را نقض کرده اند شما هم آن را نقض شده بدانید. به نظر من،

برجام تله است و ما را از چاله به چاه می اندازد که انداخته است. آن ها هر چه توانستند در این مورد انجام داده اند. در آمریکا جمهوری خواه و دموکرات بر این قول متفق اند. اکنون که با شرایط پیش آمده قدرت های جهانی و به ویژه آمریکا گرفتار کار خویش است، نقض آن ها را جدی بگیرید، ادعای خسارت کنید. آنچه مسلم است براساس اصول اسلامی و اخلاقی، ما به تعهدات خود تا حد امکان عمل کرده و شروع کننده نبوده ایم.

براساس قوانین بین المللی همه کشورهای دنیا با هم مساویند و نباید بین آن ها از نظر استفاده از حقوق خود تبعیض باشد. برجام فقط برای کشور ما و برای محدود کردن ما است. به داخل توجه کنید و بر قدرت امنیتی خود

اسپانیایی ها دریافتند ابتلا به بیماری های قلبی در میانسالانی با بیماری های انحطاط عصبی و زوال عقل در دوران پیری ارتباط دارد.

به گزارش پایگاه خبری ساینس دیلی، در این تحقیقات اسکن PET مربوط به ۵۴۷ داوطلب مبتلا به تصلب شرایین با میانگین سنی ۵۰ سال مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

تصلب شرایین عارضه ای است که در اثر رسوب چربی و کلسترول در دیواره داخلی سرخرگ ها ایجاد شده و موجب تنگی رگ می شود. این عارضه یکی از عوامل ابتلا به بیماری های قلبی و عروقی محسوب می شود.

افرادی که در دهه پنجم زندگی خود بیش از سایرین در معرض ابتلا به بیماری های قلبی و عروقی از جمله فشار خون هستند، در دوران پیری دچار اختلال در متابولیسم بخش هایی از مغز می شوند که با آلزایمر و زوال عقل ارتباط دارد.

به گزارش سازمان جهانی بهداشت، بیماری های قلبی عروقی مهمترین عامل مرگ و میر در سراسر جهان است. کاهش وزن، کلسترول، چربی، کنترل قند، اجتناب از تنش و استرس و ورزش منظم روزانه مهمترین عوامل در کنترل این عارضه هستند.

محققان اختلال در گردش خون را مهمترین عامل ارتباط بیماری های قلبی با زوال عقل و آلزایمر می دانند.

اصطلاح زوال عقل فقط شامل از دست دادن حافظه نیست، بلکه ناهنجاری های دیگری را در حوزه شناختی از قبیل مهارت زبان، جهت یابی و مسیریابی، تعاملات اجتماعی و مهارت های برقراری ارتباط نیز شامل می شود.

مطالعات محققان دانشگاه کالج لندن نشان می دهد تغییر سبک زندگی موجب تاخیر یا توقف زوال عقل می شود. براساس این تحقیق با کنترل ۱۲ عامل موثر بر سبک زندگی می توان در ۴۰ درصد از موارد، بروز زوال عقل را به تاخیر انداخت یا مانع آن شد. در این تحقیقات، اطلاعات به دست آمده در رابطه با اثرگذاری عوامل مختلف بر بروز زوال عقل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و مشخص شد علاوه بر عواملی مانند از دست دادن شنوایی، افسردگی، کمبود آموزش در کودکی، استعمال دخانیات، عواملی مانند مصرف الکل در میانسالانی، آسیب دیدگی سر و قرار گرفتن در معرض آلودگی هوا نیز سه عامل موثر بر ابتلا به زوال عقل هستند که به ترتیب یک، سه و دو درصد از موارد ابتلا به این بیماری را به

آیا سلامت قلب با زوال عقل ارتباط دارد؟

مصائب میانسالانی!



است که معادل یک درصد از تولیدات ناخالص داخلی جهان است. از هر سه سالمند در سراسر دنیا، یک مورد بر اثر آلزایمر یا دیگر انواع زوال عقل جان خود را از دست می دهد.

بررسی های محققان مرکز آلزایمر آمریکا نشان می دهد که احتمال ابتلای زنان به آلزایمر پس از ۶۰ سالگی، دو برابر سرطان سینه است. در ادامه تحقیقات آمده است که احتمال ابتلای زنان به آلزایمر پس از ۶۰ سالگی یک به شش است در حالی که این رقم در مردان یک به ۱۱ است.

گزارش کامل این تحقیقات در نشریه Journal of the American College of Cardiology منتشر شده است.

خود اختصاص می دهند و می توان از آن ها اجتناب کرد. براساس این تحقیقات با وجود این که برخی از عوامل را شخصاً می توان کنترل کرد، جلوگیری از برخی دیگر مانند آلودگی هوا نیاز به سیاست گذاری و مدیریت دولت دارد. در صورتی که تمام عوامل مطرح شده در این تحقیقات به درستی کنترل شود، محققان پیش بینی می کنند که میزان ابتلا به زوال عقل به میزان ۴۰ درصد کاهش خواهد یافت.

طبق گزارش سازمان جهانی بهداشت اکنون آلزایمر مهمترین دلیل از کارافتادگی سالمندان در سراسر جهان است. هزینه نگهداری از بیماران مبتلا به آلزایمر در سراسر جهان حدود ۶۰۵ میلیارد دلار



نیستیم، ولی تحقیر را هم نباید بی‌پذیریم؛ بنابراین از آنجا که برجام در بستر تهدید و تعجیل صورت گرفته است و نظر به اینکه طرف موثر آن برجام را نقض کرده و ایران شروع‌کننده نبوده است، این زمان بهترین فرصت برای خروج ایران از این تعهد است که در آینده، بسیار دست ما را می‌بندد و مجریان بعدی در همه کشورهای درگیر ممکن است از آن تفسیرهای بدتری داشته باشند. ممکن است بگویند این قرارداد در سازمان ملل و شورای امنیت تصویب شده است، خوب اگر قرارداد عادلانه است همان تنبیه و تصمیمی را که برای آمریکا گرفتند برای ما هم بگیرند.

به‌نظر من اگر ایران مجبور باشد قرارداد دیگری ببندد باز بر این قرارداد ترجیح دارد و خسارات درازمدت آن کمتر خواهد بود، زیرا زمان و وضعیت در هر دو طرف عوض شده، ایران تجربه بهتری برای مذاکره پیدا کرده و می‌تواند در تربیت حقوقدان‌های قوی هم تلاش کند. ایران می‌تواند با هر یک از کشورها جداگانه قرارداد ببندد و از این قرارداد جامع (برای آن‌ها) خود را خلاص کند.

چه بهتر است که از فرصت استفاده کنیم و دولت فعلی که خود امضاکننده قرارداد بوده این قطعنامه را خاتمه‌یافته بداند و به دولت‌های بعدی واگذار نکند و نشان دهد که همچنان که در عقد قرارداد شهادت دارد در خاتمه دادن آن هم به خاطر نقض طرف مقابل قدرت و توانایی دارد.

اینکه دنیا می‌داند که ما به عهد خود وفادار بوده‌ایم و در هر محفل خارجی با سران کشورهای دیگر برجام را مطرح می‌کنیم و آن‌ها ما را تایید می‌کنند، با آنکه درست است، ولی به‌طور ضمنی هم می‌پذیریم که ما در اصل خطا کار بوده‌ایم و این خفت‌بار است.

اینکه ترامپ عهدنامه را نقض کرد یا بعضی کشورهای منطقه با او همراه شدند و از او حمایت کردند نباید ما را بفریبد که پس قرارداد خوب و به نفع ما بوده است. این شگرد آن‌ها برای گرفتن امتیازات بیشتر بوده و هست.

به‌جای پس‌برجام باید به ماقبل برجام اندیشید تا همچون همه کشورها آزاد و رها باشیم و اصلاً انقلاب ما برای آزادی بوده است. چگونه می‌شود که ما برخلاف آرمان‌های انقلاب تن به اسارت بدهیم؟ چرا آن‌ها همه چیز را برای خودشان می‌خواهند، اما ما را محدود می‌کنند و متأسفانه ما خود از این محدودیت حمایت می‌کنیم و به آن خوشحالییم یا می‌بالیم! ما طالب جنگ

دیدگاه

سیاست‌مدانی از سرزمین پارس چه خواهند کرد؟



مقطع راهنمایی به همراه خانواده‌اش به کشور امارات مهاجرت و مقطع دبیرستان را در آن کشور تمام کرد. در سال ۲۰۰۴ در دانشگاه آمریکایی شارجه دانشجو شد. چهار سال بعد مهندس کامپیوتر و فارغ‌التحصیل شد.

ساره امیری در سال ۲۰۰۹ و در سن ۲۲ سالگی در سمت مهندس برنامه فضاپیما در مرکز سیستم کنترل از راه دور ماهواره دبی ست یک، در تیم برنامه‌ریزی و کنترل مشغول به کار شد و پنج سال در این موقعیت شغلی مشغول به کار بود. در سال ۲۰۱۵ برای مدیریت پروژه ساخت و پرتاب کاوشگر امید، رییس شاخه هوافضا شد. پادشاه دبی و نخست‌وزیر امارات (محمد بن راشد آل مکتوم) علاوه بر انتصاب

او به‌عنوان رییس شاخه هوافضا، او را برای مدیریت ساخت و پرتاب کاوشگر امید انتخاب کردند. همچنین او را برای ریاست تیم اکتشاف مریخ و رییس شورای دانشمندان امارات برگزیدند. این شورا از سال ۲۰۱۶ در کشور امارات تشکیل شده است.

ساره امیری در سال ۲۰۱۵ از طرف «انجمن جهانی اقتصاد» یکی از ۵۰ دانشمندان جوان برتر جهان شناخته شد. وی در سال ۲۰۲۰ از سوی بی‌بی‌سی در فهرست صد زن الهام‌بخش جهان قرار گرفت.

تصور می‌کنم اینکه رسانه‌ها، به درست یا نادرست، ترجیح می‌دهند به کدام بخش از ماجرا بیشتر بپردازند، نباید مانع از تامل و دقت سیاست‌گذاران به سایر ابعاد داستان باشد.

اخیراً خبری منتشر و در رسانه‌های دنیای عرب بسیار به آن پرداخته شد، مبنی بر اینکه امارات کاوشگری بدون سرنشین از ژاپن به فضا پرتاب کرده که ماموریت آن قرار گرفتن در مدار سیاره مریخ است.

انتظار می‌رود این کاوشگر که امید (امل) نام دارد، فوریه ۲۰۲۱ و هم‌زمان با پنجاهمین سالگرد تاسیس امارات متحده عربی به مریخ برسد. دقیق پیگیری نکردم و نمی‌دانم در فضای داخلی و در رسانه‌های ما چقدر و چگونه به آن پرداخته و پوشش داده شد، اما در جایی دیدم نوشته بودند: این کاوشگر ساخت شرکت صنایع سنگین میتسوبیشی است که ۲۰۰ مهندس آمریکایی از لابراتوار اتمسفری و فیزیک فضایی دانشگاه کلرادو بولدر LASP، دانشگاه ایالتی آریزونا، لابراتوار علوم فضایی SSL دانشگاه کالیفرنیا و دانشگاه برکلی آن را طراحی کردند.

ژاپن آن را با موشک ژاپنی H-IIA از مرکز تانیگاشیما در جنوب ژاپن به فضا فرستادند و دستاوردهای امارات در این میان فقط اسم مرکز طراحی و توسعه بوده که آن را محمد بن راشد نام گذاشتند و خود ماهواره را امید نامیدند و ۲۰۰ میلیون دلار هم دادند تا بدینگونه ماهواره اماراتی شود.

همه این اطلاعات ممکن است درست باشد و چندان دور از واقع و دور از انتظار هم به‌نظر نمی‌رسد، اما به گمان من، ماندن در این لایه از تحلیل و بسنده کردن به این سطح از اطلاعات برای ما پیش‌برنده و درس‌آموز نخواهد بود و اگر قرار باشد این اطلاعات ابعاد دیگری را از این ماجرا پنهان کند، به گمانم غفلت‌آفرین و موجب خسران خواهد بود.

ابعاد دیگر ماجرا که می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد چیست؟ در ادامه به بخشی از آن که به گمانم در خور تامل است اشاره می‌کنم. این پروژه تحت اشراف و نظارت خانم جوانی به اسم ساره امیری راهبری شده است. سال ۲۰۱۷ امارات اولین کشور دنیا بود که پستی در کابینه تحت عنوان «وزارت علوم پیشرفته» ایجاد کرد و در گام بعدی، یک زن را به این مقام گمارد. هدف این وزارت‌خانه، پیش‌برد آموزش‌های تکنولوژیک و ترویج فناوری در این کشور اعلام شد.

امیری در نشست نوآوری گفته بود: «اولین بار در دوازده سالگی تصویری از کهکشان آندرومدا، نزدیک‌ترین کهکشان به راه شیری را دیدم. بعد از آن هر چه به فضا مربوط می‌شد با کنجکاوای دنبال کردم.»

ساره امیری دختر بلوچ‌تبار ایرانی و متولد نیکشهر، در منطقه چابهار استان سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۶۶ است. امیری پس از پایان



علی جعفرزادگان
پژوهش‌گر

بازتاب

بررسی کیفیت و کمیت سی و نهمین جشنواره فیلم فجر از نگاه منتقدان و موافقان

سیمرغ بی سرو دم!



این منتقد سینما با تاکید بر اینکه باید فیلم‌های بیشتری به جشنواره راه پیدا می‌کردند، درباره شیوه داوری جشنواره امسال گفت: بخشی از ماجرا به سلیقه بازمی‌گردد. بخش دیگر آن به‌گونه‌ای بود که برخی افراد و آثار کنار گذاشته شدند. زیاد نمی‌شود در مورد تصمیم داورها صحبت کرد. بعضی رای‌ها ممکن است به مذاق ما خوش نیاید یا برخی دیگر با ما هم‌نظر باشد، اما در نهایت داوران این تصمیم‌ها را گرفتند.

چرایی حذف چهره‌ها و جوان‌گرایی نامزدهای بازیگری

با اعلام اسامی نامزدهای سیمرغ بازیگری، حاشیه‌هایی به‌وجود آمد. بسیاری از منتقدان و اهالی رسانه اعتقاد داشتند در میان نامزدهای بازیگری، بازیگران مطرح و شناخته شده‌ای بوده‌اند که امسال هم درخشیده‌اند، اما اسمی از آنان حتی در میان کاندیداها دیده نمی‌شود. این انتقادات بی‌پاسخ نماند و سیدجمال ساداتیان یکی از داوران جشنواره در برنامه‌های رادیویی گفت: «در کنار این عزیزان دوستانی هم بودند که استعدادها خود را برای اولین بار بروز می‌دادند. با اجازه آن بزرگواران فرصتی به کسانی داده شد که در فیلم‌های جدیدشان، جلب نظر کردند و دیده شدند.»

این داور درباره حذف هدیه تهرانی نیز گفته: «خانم تهرانی همینطور جلوی دوربین راه برود ابهت و عظمت دارد و کارش را بلد است، اما اینکه جوانی پیدا شده و برای اولین بار چنان بازی کرده که اصلاً بازی‌اش حس نمی‌شود، مهم است. یا یکی دوتای دیگر جوانانی بودند که استعدادهایی داشتند که اگر به آن‌ها فرصت داده می‌شد حتی در حد نامزد شدن ممکن بود برای آینده‌شان مفید واقع شود.»

کثیریان در پاسخ به اینکه آیا توضیحات ساداتیان می‌تواند دلیل موجهی برای نادیده گرفته شدن بازی‌های درخشان دیگر بازیگران شود، تصریح کرد: این اصلاً توجیه مناسبی نیست، زیرا بین اسامی نامزدهای دریافت سیمرغ‌ها، خانم‌ها رویا افشار، آریتا حاجیان و گیتی معینی را می‌بینید. با توجه به این اسامی این چه نوع جوانگرایی است؟ حضور نداشتن هدیه تهرانی، هوتن شکیبا و حضور گیتی معینی کجای این معادله

جشنواره فیلم فجر امسال متفاوت بود. البته تفاوت و تغییر را می‌شد از اوایل سال ۹۹ حس کرد. ویروس کرونا آمد و همین باعث شد برای اولین بار سینماگرانی وجود داشته باشند که با برگزاری جشنواره فیلم فجر مخالفت کنند. البته این موضوع دو دستگی به‌وجود آورد.

تفاوت‌ها و تغییرات را می‌توان در مراحل انتخاب فیلم‌ها و شیوه اجرای بزرگترین رویداد سینمایی دید. از حذف هیات انتخاب فیلم‌ها در جشنواره فیلم فجر تا جوان‌گرایی و حضور درخشان فیلم اولی‌ها در این دوره.

کمیت و کیفیت جشنواره سی و نهم فیلم فجر توسط کیوان کثیریان منتقد سینما و محمدرضا شفاه تهیه‌کننده، بررسی و تحلیل شده است.

اتفاق خوب برگزاری جشنواره

کثیریان درباره تجربه برگزاری جشنواره فیلم فجر با توجه به شرایط کرونایی کشور و تحولات جشنواره سی و نهم گفت: برگزاری جشنواره فیلم فجر در شرایط کرونایی، اتفاق خوبی بود، هرچند به‌نظر می‌آید باید برای برگزاری به شیوه‌های متفاوت‌تری فکر می‌کردیم. اما با شرایط حداقلی هم برگزاری آن اتفاق خوبی بود. نکته‌ای که وجود دارد اینکه ما باید بتوانیم با توجه به شرایط موجود، فضاهای متفاوتی تعریف کنیم. اینکه تعداد فیلم‌ها را کم کرده و ۱۶ اثر برسانیم، با هدف اصلی جشنواره مبنی بر اینکه در سال کرونایی به آن‌هایی که آثار سینمایی تولید کردند بیشتر بهاء دهیم، مغایر است.

فیلم‌هایی که بیرون از جشنواره ماندند

به گفته کثیریان، فیلم‌های خوبی ساخته شد، اما با نظر داوران، بیرون از جشنواره ماندند. یک فیلم بد می‌تواند بازی، صدا یا موسیقی خوبی داشته باشد و در نهایت نامزد شود و به جشنواره بیاید و یک فیلم خوب که نظر داورها را در رشته‌های مختلف جذب نکرده ممکن است بیرون بماند. در حال حاضر چند فیلم وجود دارد که واقعاً می‌توانستند در جشنواره حضور داشته باشند، اما به بهانه نامزد نشدن در رشته‌های اصلی کنار گذاشته شدند.

تفحص

یک آسیب‌شناس اجتماعی معتقد است، نبود قانون جامع و مانع در برخورد با کودک‌آزایی آنلاین سبب ریخته شدن قبح اینگونه اقدامات شده است و این زمینه را برای سوءاستفاده برخی افراد که عقده دیده‌شدن دارند فراهم می‌کند.

کودک‌آزایی آنلاین به‌هرگونه آزاری گفته می‌شود که در فضای مجازی از طریق شبکه‌های اجتماعی در مورد کودکان اتفاق می‌افتد. در سال‌های اخیر موارد بسیاری از آزار کودکان در فضای مجازی منتشر شده که برخی از آنها جنجال‌برانگیز شده و جریحه‌دار شدن افکار عمومی را به‌دنبال داشته است.

در چنین مواردی با ورود نیروی انتظامی و پلیس فتا به ماجرا، اقداماتی همچون شناسایی و دستگیری کودک‌آزار در دستور کار قرار گرفته است.

اما در این میان، آنچه سوال برانگیز شده، زمانی است که پدر، مادر یا فردی از نزدیکان کودک، اقدام به کودک‌آزایی کرده و از این اقدامش فیلمبرداری و آن را در فضای مجازی منتشر می‌کند.

این موضوع به‌ویژه در این روزها که مدارس به‌دلیل کرونا تعطیل است و آموزش در منازل توسط والدین پیگیری می‌شود بیشتر به چشم می‌خورد. کم نیست ویدئوهایی که در آن والدین دانش‌آموز را کتک می‌زنند و آزار می‌دهند، از این آزار فیلم می‌گیرند و در فضای مجازی منتشر می‌کنند.

قبح کودک‌آزایی به‌جای خود، اما دلیل فیلم گرفتن از این کار و سپس انتشار آن در فضای مجازی بیانگر چیست؟

خاک خوردن ۱۰ ساله قوانین کودک‌آزایی در مجلس

امیرمحمود حریرچی، آسیب‌شناس اجتماعی در آسیب‌شناسی این موضوع به ایرناپلاس می‌گوید: اول اینکه این بخش بسیار کوچکی از واقعه وحشتناکی است که در پشت این دوربین‌ها اتفاق می‌افتد و ما

رونمایی از آزار کودکان در فضای مجازی

وقتی خشونت آنلاین می‌شود!





شرایط جامعه، فیلمساز ممکن است سوژه مورد نظرش را به گونه دیگری روایت کند که بخواهد هشدار بدهد یا تلنگری بزند، اما وقتی این اجازه به او داده نشود، فیلمها خنثی از آب درمی آیند که این اتفاق سینما را ضعیف کرده است.

برگزاری مهمترین اتفاق سال سینمایی کشور

محمدرضا شفا، تهیه کننده سینما نیز درباره رسیدن جشنواره به اهداف خود به خبرنگار ایرناپلاس گفت: به نظر من یکی از مهم ترین اهدافی که می توان برای جشنواره فیلم فجر امسال متصور بود اینکه اجازه ندادند مشعل یک مراسم سی و هشت ساله خاموش شود. سالها این رویداد مهم برگزار شده بود و در ابتدا باید تلاش می کردند این دوره نیز مانند سالهای گذشته برپا شود.

هر دوره از جشنواره فیلم فجر، موافقان و مخالفان خاص خود را دارد و ممکن است ما هم موافق یا جزئی از مخالفان یکی از آن دورهها باشیم؛ با این وجود همه تایید می کنیم که مهمترین اتفاق سال سینمایی کشور، جشنواره فیلم فجر است و شاید تنها جشنواره سینمایی کشور که عموم مردم هم درگیر آن می شوند. به عبارت دیگر بسیاری از مخاطبان بالقوه سینما حتی کسانی که در طول سال خیلی فرصت سینما رفتن نداشته باشند، حداقل پیگیر اخبار جشنواره هستند.

به گفته او، باید در روزهایی که شاهد تعطیل شدن فعالیت های مختلف هستیم، بتوانیم با تدابیری در مقابل تعطیل شدن هر فعالیتی مقابله کنیم. چنین اتفاقی باعث می شود جامعه در مسیر نشاط قرار گیرد و از پیامدهای روحی پدیده های مانند کرونا جلوگیری شود. به این دلایل است که برگزاری جشنواره اهمیت دارد. با توجه به شرایط سختی که وجود داشته است، مدیریت و اجرای چنین جشنواره های بسیار پرزحمت است. به طور طبیعی باید از آن ها تشکر و قدردانی کرد که جشنواره تا حد زیادی به درستی مدیریت شد.

عملکرد داورها اتفاق مثبت جشنواره

وی در پاسخ به این پرسش که چه تحولات مثبتی را در جشنواره سی و نهم شاهد بودیم، افزود: اتفاق خوب و مثبت جشنواره امسال عملکرد داورها بود. البته اگر از داوران دفاعی می کنم به این معنی نیست که در داورها بسیار بهره مند شده ام، اتفاقاً فیلم من در هفت رشته کاندیدای سیمرغ بود که هیچ سیمرغی هم به آن تعلق نگرفت و تنها توانست دیپلم افتخار کارگردانی را از آن خود کند. با این وجود فکر می کنم داورها جشنواره در این دوره یک اتفاق بسیار خوب را رقم زد و آن هم اینکه نسبت به فضا سازی رسانه های بی اعتنا بود.

تلاش برخی رسانه ها برای سرد شدن تنور رسانه

این تهیه کننده در خصوص عملکرد برخی رسانه ها هنگام برگزاری جشنواره فیلم فجر نیز گفت: بعضی از رسانه ها تلاش می کردند تنور جشنواره را سرد نگه دارند و حتی تعطیل کنند. این کار دوستانه ای نسبت به سینما نبود. به عبارت دیگر متوجه نمی شوم که یک فرد دلسوز حوزه سینما چطور ممکن است چنین چیزی را برای سینما بپسندد. البته از سیاستگذاری های کلان مدیران جشنواره هم بود که بی اعتنا به این موضوع و فقط در هماهنگی با ستاد مقابله با کرونا و رعایت پروتکل ها جشنواره را برگزار کنند.

بالاخره فیلمها این طمع را دارند که با کمک رسانه ها بتوانند بیشتر مطرح شوند. هر ساله چنین اتفاقی می افتد، اما خوشبختانه داورهای امسال با توجه به اینکه افراد متخصصی بودند تلاش کردند در فضای عقلائی از جوسازی هایی که برای همه ممکن بود اتفاق بیفتد فاصله بگیرند.

البته نمی گویم به داورها نقد نیست، اما مساله مهمی که تایید می کنم این است که تا حد زیادی داورها مستقل از رسانه ها انجام شده؛ تاثیر نداشتن این فضا سازی رسانه های باعث رشد و پیشرفت قابل توجه در جشنواره شده است.



آنلاین کردن خشونت. خودنمایی با آزار بدترین حالت خشونت است.

وقتی خانواده منشا آزار می شود

وی تاکید دارد، ریشه اصلی چنین رفتارهایی، افرادی هستند که اعتیاد به مواد صنعتی دارند. این افراد در حال و هوایی قرار دارند که کنترلی روی خودشان ندارند. رشد مصرف این مواد در کشور ما، افزایش خشونت بی حد و حصر را به دنبال داشته است.

بهترین حامی یک کودک، خانواده اوست. حالا فکر کنید که این خانواده تبدیل به منشاء و منبع آزار شود. با توجه به افزایش حجم این نوع از خشونت ها در حوزه کودکان، در این زمینه باید تشکیلات و انجمن مخصوصی ایجاد شود و فقط به بررسی این مسائل بپردازد و روی آن تمرکز کند. در غیر این صورت تشکیلاتی مانند اورژانس اجتماعی به شیوه کنونی کاری از پیش نمی برد.

و به دستگاه قضا گزارش دهد. در اینجا ناکارآمدی اورژانس اجتماعی را می توان دریافت که فقط جنبه اپراتوری دارند. به همین دلیل برخی بدون هیچ واهمه ای از خشونت در فضای مجازی رونمایی می کنند.

به گفته وی، چنین رفتارهایی کیفری بوده و نباید به سادگی از کنارشان گذشت. افراد که این تصاویر را تهیه و منتشر می کنند، غیر از آزار کودک معصوم، به نوعی جامعه را آزار می دهند و به عبارت بهتر، جامعه آزاری می کنند. البته بخش بیشتر این مساله در فضای بیرون، یعنی در کوچه و خیابان اتفاق می افتد نه خانه ها. تحقیق شدن این کودکان در آینده بیشتر خود را نشان می دهد؛ آن زمان که در مقابل جامعه خواهند ایستاد و این کاملاً قابل توجه است. بسیاری از این افراد که امروز این کلیپها را منتشر می کنند خود جزو آزار دیده ها هستند. کسی که با فرزند خود اینگونه رفتار می کند، با دیگر اعضای جامعه چه خواهد کرد.

پیامدهای آنلاین شدن کودک آزاری برای جامعه

حریچی در پاسخ به این پرسش که آنلاین شدن این آزارها چه پیامدهایی برای جامعه دارد، توضیح می دهد: بخشی از پیامدهای این مساله، آزار روانی است که به جامعه می رسد؛ یعنی کسانی که این ویدئوها را تماشا می کنند. حتی مردم به عنوان همسایه و شاهد هم نباید ساده از کنار آن بگذرند. باید از دستگاهها مربوطه مطالبه بررسی چنین موضوعهایی را داشته باشند. در غیر این صورت شاهد عادی سازی این مساله خواهیم بود.

به گفته این جامعه شناس، پیامد دیگر این است که مشخص می کند برخی از افراد جامعه در چه شرایط بدی زندگی می کنند که به چنین رفتارهای مجرمانه رو آورده اند و آن را در شبکه های اجتماعی نیز پخش می کنند.

پیامد بعدی، شیوع این رفتارها در سطح گسترده است. این یعنی

قسمت بسیار کمی از آن را می بینیم. واقعیت اینکه قوانین مربوط به کودک آزاری در کشور ما بسیار ضعیف است و ما به راحتی از کنار این موضوع گذشته ایم.

دستگاه های مربوطه هم در این باره برخوردی جدی نمی کنند. در حال حاضر به روزرسانی و اصلاح قوانین مربوط به کودک آزاری بیش از ۱۰ سال است در مجلس خاک می خورد. شاید یکی از مهمترین مشکلات در این زمینه دیدگاه برخی افراد است که آزار کودک را به نوعی تربیت او قلمداد می کنند. به واقع از افرادی با این طرز تفکر چه انتظاری می توان داشت؟

حریچی ادامه می دهد: نکته دیگری که باید به آن توجه کرد اینکه وقتی با افرادی که مرتکب چنین ناهنجاری های می شوند هیچ برخوردی نمی شود یا مجازاتی درخور عملشان در نظر گرفته نمی شود، به نوعی قبح کار از بین می رود. در چنین مواقعی یک عده که دچار اختلالات روانی هستند از این خلاء سوء استفاده کرده و برای جلب توجه از این ابزار استفاده می کنند.

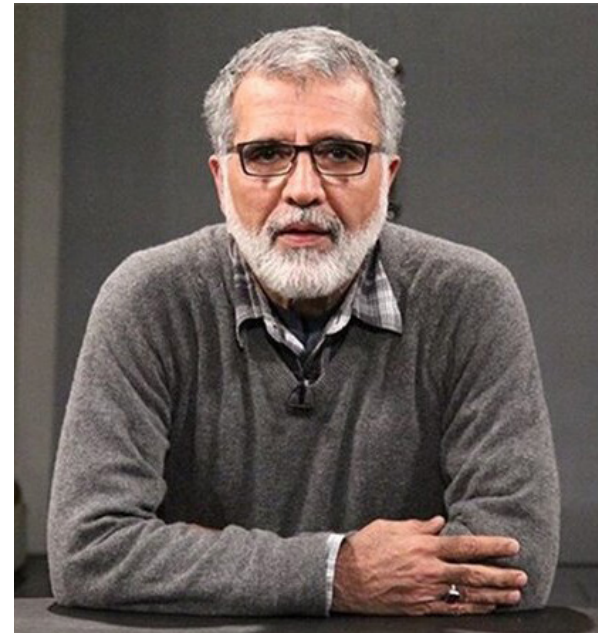
به گفته وی، این اوج خشونت درباره کودکان است که هر بار در یک شکل جدید از آن رونمایی می شود. حالا یک بار دانش آموزان هستند، یک بار کودک کار، که متأسفانه این موضوع درباره کودکان کار بسیار پررنگ تر است. این وضعیت نشان می دهد خشونت در جامعه به شکل فزاینده ای در حال افزایش بوده که سرریز آن به فضای مجازی هم راه یافته است.

رونمایی از خشونت در فضای مجازی

این آسیب شناس ادامه می دهد: کسانی که این خشونت را در فضای مجازی بازنشر می کنند، هیچ نگرانی ندارند، چون قانون جامع و مانعی در این باره وجود ندارد که بازدارندگی لازم را داشته باشد. در واقع چون متوجه این خلاء قانونی هستند می دانند که کسی نیست پیگیری کند

خودنمایی سوگلی‌های صداوسیما با زیر سوال بردن کرونا

در برابر عقل!



«تعطیل کردن سینماها، مدارس و تحمیل کردن ماسک به مردم کار غلطی بوده است. برنامه جهانی وحشت که احتمالاً با اهداف سیاسی در آمریکا و انگلیس طراحی شده در ایران طوری اجرا شد که به اصطلاح ما کاسه داغ‌تر از آش شدیم.» این سخنان یک کارگردان سینما و مجری تلویزیون است.

بهر روز افخمی از چهره‌های هنری است که در ششمین دوره مجلس شورای اسلامی نماینده مردم تهران بود. این کارگردان که اجرای برخی از برنامه‌های سینمایی تلویزیونی را هم برعهده داشته، با اظهار نظرهایی درباره کرونا جنجالی دیگر به راه انداخت. اظهارنظرهایی که خلاف جهت تلاش‌ها و گفته‌های پزشکان سراسر دنیا است.

هرچند که برای نخستین بار نیست که این سخنان عجیب و به دور از واقعیت را از رسانه ملی می‌شنویم و می‌بینیم. با کمال تعجب از ابتدای شیوع کرونا تاکنون افراد بسیاری بوده‌اند که وجود کرونا را رد و آن را بازی سیاسی خوانده‌اند، اما نکته قابل بحث اینکه این افراد به راحتی با حضور در تلویزیون و استفاده از تریبون ملی چنین نظراتی را اعلام کرده‌اند.

اسفندماه سال گذشته بود که نادر طالبزاده در برنامه «دست‌های پشت‌پرده ویروس کرونا» که از شبکه افق پخش می‌شد در مصاحبه با فردی به نام علی کرمی اینگونه بیان کرد: «این ویروس به طور اختصاصی برای ضربه زدن به ایران ساخته و به گونه‌ای طراحی شده که روی ژن ایرانی‌ها اثر زیادی داشته باشد.»

اما همه این اظهارنظرها در حالی صورت گرفته که نه تنها پزشکان و ستاد ملی مبارزه با ویروس کرونا در کشور با جدیت مشغول آموزش پروتکل‌های بهداشتی و تلاش برای یافتن راه‌حلی برای از بین بردن این ویروس بوده‌اند، بلکه رهبر معظم انقلاب ضمن رعایت کامل پروتکل‌های بهداشتی، درباره مقابله با این ویروس فرموده‌اند: «از این دستورها (پروتکل‌های بهداشتی) نباید تخطی شود. هر چه به سلامت جامعه و جلوگیری از شیوع این بیماری کمک کند، حسنه و هر چه به

شیوع آن کمک کند، سیئه است.» متأسفانه رعایت نکردن پروتکل‌های بهداشتی در میان برخی از هنرمندان همواره دیده می‌شود. برای مثال در برنامه «شام ایرانی» که در شبکه نمایش خانگی توزیع می‌شود نیز همین اوضاع حاکم است. هرچند که در آن پروتکل‌های بهداشتی رعایت می‌شود، اما چون چهار شرکت‌کننده بر سر یک میز می‌نشینند و در منزل یکدیگر برای صرف شام بدون ماسک حاضر می‌شوند، خطر انتقال بیماری وجود دارد.

نام افخمی در کنار چه کسانی قرار می‌گیرد؟

احسان محمدی، نویسنده و فعال فرهنگی درباره صحبت‌های اخیر بهروز افخمی درباره کرونا و انکار کردن آن به ایرنا پلاس گفت: هر کدام از ما می‌توانیم نوع نگاهمان را نسبت به هر مقوله اجتماعی، سیاسی، بهداشتی و... در دنیا بیان کنیم. این حق، محفوظ است، اما وقتی شخصی که چهره‌ای تلویزیونی است و همراه با نامش عناوینی چون کارگردانی سینمای ایران، نمایندگی مجلس و مجری تلویزیون را یکدک می‌کشد، نگاهش را علنی بیان می‌کند، دیگر نمی‌توان گفت که آن نظر خصوصی و شخصی است و به کسی مربوط نیست.

به نظر می‌رسد آقای افخمی عموماً علاقه دارد نظرات مخالفی را مطرح کند. پیش از این نیز در اظهارنظری عجیب گفته بود جشنواره فیلم کن، جشنواره همجنسگراهاست. گویی به متمایز دیده شدن علاقه دارد. در حالی که ایشان به اندازه کافی شهرت دارد.

نکته‌ای که من را آزار می‌دهد اینکه در رد وجود کرونا نام آقای افخمی کنار چه کسانی قرار می‌گیرد؟ نام ایشان کنار ترامپ و افرادی با چنین تفکرات بسیار تند قرار می‌گیرد. برخی از این افراد به دلایل خاص سیاسی و نوعی لجبازی اجتماعی این بیماری را انکار کردند. ترامپ هم اعتقاد داشت که ویروس کرونا توطئه چین است که پشت آن ماجرای اقتصادی است و حقیقت ندارد.

اظهارنظرهای پزشکی توسط یک کارگردان سینمایی

این کارشناس رسانه درباره پیامدهای سخنان هنرمندان بر ذهن

سارا آوایی - روان‌شناس: یک سال از ورود و آغاز همه‌گیری ویروس کرونا گذشت و حالا بسیاری از جنبه‌های منفی و البته مثبت آن آشکار شده؛ درباره جنبه‌های «مثبت» با نگاه به نیمه پر لیوان از دیدگاه روان‌شناختی در مطالبی جداگانه خواهیم نوشت، اما اکنون به «وسواس» به عنوان یکی از مهمترین عوارض و پیامدهای منفی و زیان‌بار کرونا می‌پردازیم.

وسواس فکری یا عملی از دو جنبه با شرایط کرونایی پیوند دارد؛ نخست در تشدید یا بدتر کردن وسواس افرادی که از گذشته با آن درگیر بوده‌اند. دوم، آغاز آشکار شدن یا بروز این اختلال در افرادی که پیش از این هیچ سابقه‌ای از وسواس (فکری یا عملی) نداشته یا بروز ن داده بودند.

در ۱۲ ماه گذشته بعد از آمار ابتلا و مرگ‌ومیر، احتمالاً پرتکرارترین شنیده‌ها، درباره شیوه‌نامه‌های بهداشتی یا همان پروتکل‌ها و رعایت آن بوده است و در میان آن‌ها از همه بیشتر به شست‌وشوی دست و ضدعفونی اشاره شده است.

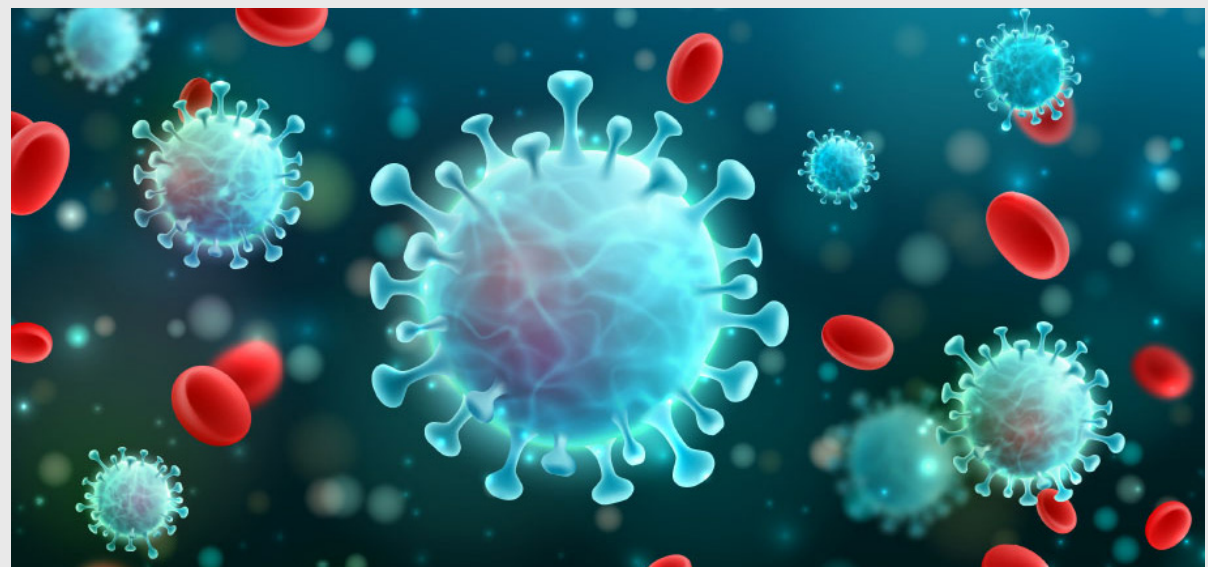
در همین مدت، به جز جنبه‌های جسمانی و توصیه‌های بدنی (با فیزیکی)، توصیه‌هایی درباره جنبه‌های روانی ماجرا شده است که احتمالاً خواننده یا شنیده‌اید، اما با جدی شدن شیوع و گسترش اختلالات روانی و اختلافات میان فردی در این روزها، وقت آن رسیده که تمرکزمان را بگذاریم به آنچه نباید بکنیم؛ نباید بگوییم یا به طور کلی نباید انجام دهیم؛ این «نباید»ها در سه دسته کلی، برای اطرافیان و مبتلایان ارائه شده است:

۱- با آمارهای غیرمستند، نگران نشوید

پیش از ارائه برخی راهکارها و پیشنهادها عملی ساده و کاربردی، لازم است توجه کنیم که هنوز آمار مستند و قابل استنادی درباره افزایش معنی‌دار وسواسی‌ها در یک سال گذشته منتشر نشده است؛ پس بیهوده نگران نشوید و اضطرابی اضافه بر اضطراب‌های دیگر، بر خود آوار نکنید؛ نه درباره وسواس نه دیگر اختلالات مانند افسردگی، پرخاشگری حداقل در کشور ما آمار علمی وجود ندارد؛ پس خود را درگیر آه و ناله اغراق‌آمیز رسانه‌ها نکنید.

۲- درباره ابتلا به وسواس، اشتباه نکنید

کرونا ممکن است باعث بروز اضطراب بیمارگونه یا وسواس فکری -



وسواس در کرونا

چه کارهایی نکنیم؟

باور کنید هرگونه زیاد شستن دست‌ها، ظروف، سطوح، لباس‌ها و... به معنی وسواس نیست! معلوم است که با بمباران خبری رسانه‌ها درباره خطرات ویروس کرونا و همه‌گیری آن، انسان‌ها نگران می‌شوند و تلاش می‌کنند بیشتر رعایت کنند، پس هر احتیاط یا رعایتی به معنای افراط یا اختلال وسواس به معنای علمی آن نیست.

۵- بدون تخصص، تشخیص‌گذاری نکنید

حتی اگر اهل گوگل کردن و جست‌وجو (سرچ) مطالب ریز و درشت درباره وسواس هستید، صلاحیت مبتلا دانستن دیگران یا حتی خود به بیماری را ندارید؛ توجه کنید حجم زیادی از مطالب و نوشته‌های آنلاین، نه تنها قابل اعتماد نیستند، بلکه کاملاً اشتباه و غیرعلمی‌اند؛ پس با مرور چند مطالب در اینستاگرام و سایت‌ها، خود را مرجع

عملی شود، اما این اتفاق در کسانی رخ می‌دهد که به نوعی زمینه قبلی (مانند ژنتیکی) آن را داشته و یا باعث تشدید بیماری آن‌ها شده باشد؛ پس بیهوده با هر مطلب یا شنیده‌ای، به اشتباه گمان نکنید که افراد به راحتی دچار وسواس شده و حتی درمان هم نخواهند شد!

۳- برچسب نزنید

اگر در اطرافیان یا نزدیکان خود تغییر رفتار یا افکار دیدید فوراً به او برچسب وسواسی، افسرده، مضطرب و بیمار نزنید؛ توجه داشته باشید شما پزشک یا روان‌شناس نیستید و احتمالاً معیارهای اصلی و علمی تشخیص یک بیماری مانند وسواس را نمی‌دانید، پس خود و دیگران را بیهوده نگران و آزرده خاطر نکنید.

۴- هر نگرانی را با بیماری اشتباه نگیرید



صحبت‌هایش، تلاش پزشکان، پرستاران و کسانی که در طول این یک‌سال زحمت کشیده‌اند و همچنان جانشان را به خطر انداخته تا به همه اطلاع دهند که کرونا یک ویروس کشنده است را مخدوش می‌کند و زیر سوال می‌برد. این نویسنده افزود: آقای افخمی چهره بسیار محترمی است، اما به‌عنوان کسی که در حوزه هنر و رسانه کار می‌کند باید بداند هر واژه‌ای که به‌کار می‌برد چه بازخوردی دارد. به همین دلیل انتظار می‌رود اگر نگران جامعه و کشورش است در اظهار نظرهایش دقت بیشتری به خرج دهد.

یک طیفی در کشور همان نگاهی که ترامپ و انکارگندگان این ویروس به آن معتقدند را دارند. ما هنوز در دنیا کسانی را داریم که می‌گویند زمین گرد نیست، بلکه تخت است. این افراد را نمی‌توانید در هر صورتی متقاعد کنید. شاید آقای افخمی هم یک دانش فرازمینی دارد یا در حوزه پزشکی به اسنادی دسترسی دارد که ما نداریم.

ترجیح بدنامی به گمنامی

وی با اعلام اینکه برخی از چهره‌های اجتماعی، سینمایی ما گویی بدنامی را به گمنامی ترجیح می‌دهند، افزود: این افراد احساس می‌کنند هرطور که شده باید در تیترا خبرها دیده شوند. معتقدم

مردم گفت: آقای افخمی و دیگران می‌توانند چنین حرف‌هایی را بیان کنند، اما نوعی تشویش اذهان عمومی است. واقعا این سخنان سبب تردید بسیاری افراد در جامعه می‌شود. امثال این هنرمندان، چهره‌های موجه و موثری برای بخشی از مردم هستند و بین اهل هنر به‌عنوان کتابخوان، سینماگر یا کارگردان مطرحند.

به گفته این فعال فرهنگی، حتی اگر صحبت‌های افخمی دلایل شخصی داشته است، او شایستگی اظهارنظر در مورد موضوع تخصصی و پزشکی را ندارد. مثل این است که یک پزشک بیاید و فیلم ساخته او را از لحاظ کارگردانی نقد کند. آیا آقای افخمی در چنین موقعی به آن پزشک نخواهد گفت که اصلاً شما کلاس فیلمنامه‌نویسی رفته‌اید؟ کارگردانی، دکوپاژ، تدوین و... را می‌دانید؟ اصلاً وی تا چه اندازه در مورد یک ویروس و همه‌گیری اطلاعات دارد؟ سخنان او را نوعی سهل‌انگاری در اظهارنظر می‌دانم و از بزرگانی همانند او و افراد دیگر انتظار دارم منطقی‌تر و با احتیاط بیشتری صحبت کنند.

در حال حاضر میلیون‌ها نفر گرفتار ویروس کرونا هستند. در این کشور هزاران نفر جان خود را از دست داده و خانواده‌های زیادی عزادار شده‌اند، بعد وی می‌گوید که چنین ویروسی وجود ندارد.

سابقه‌دار در بیان سخنان سخیف

محمدی درباره پیامدهای چنین صحبت‌ها و اظهارنظرهای در جامعه، گفت: بخشی از افکار عمومی، به‌دست، قلم و دهان چهره‌های شناخته‌شده نگاه می‌کنند. آقای افخمی به‌طور قطع درجه‌ای از هوشمندی را داشته‌اند که یک کارگردان شناخته‌شده و نماینده مجلس شده‌اند.

تاکید من بر این قضیه است که وی در این کشور چهار سال قانون‌گذار بوده است. حدود ۲۰ سال از آن زمان می‌گذرد و انتظار می‌رود در مورد موضوع تخصصی مثل پزشکی با احتیاط بیشتری صحبت کنند. البته نباید فراموش کنیم که چند وقت پیش هم در یک نامه، چنین حرف‌هایی را با ادبیاتی که برخی از واژه‌هایش شرم‌آور بود، گفته بود.

تشخیص و احتمالاً درمان وسواس ندانید.

۶- قضاوت نادرست نکنید

توجه کنید که وسواس (OCD) به‌عنوان یک اختلال روانی در منابع معتبر روان‌پزشکی، به‌تازگی از دسته بیماری‌های اضطرابی جدا شده و درباره منشأ و زمینه‌ها و علل ابتلا به آن نظریات جدیدی مطرح شده است. هرگز بدون مشورت با روان‌شناس یا روان‌پزشک درباره رفتار خود یا دیگران قضاوت قطعی نکنید.

۷- به رمال‌ها و سودجویان توجه نکنید

خوشبختانه برای انواع وسواس‌های فکری و عملی، درمان‌های مفید یا روش‌های کنترلی موثری ابداع یا آزمایش شده است که در کشور ما نیز از آن‌ها استفاده می‌شود؛ خود را گرفتار رمال‌ها و سودجویانی نکنید که درمان وسواس را بسیار بسیار سخت یا حتی غیرممکن می‌دانند؛ کافی است یک جست‌وجوی ساده کنید تا متوجه شوید چه راهکارهای دارویی، غیردارویی و یا ترکیبی برای وسواس وجود دارد؛ به قول و سخن هر غیرکارشناسی اطمینان نکنید.

۸- نصیحت و ملامت نکنید

اگر کسی از اطرافیان شما، با تشخیص «قطعی» و «حتمی» وسواس از سوی متخصص مواجه شد، بدترین کار ممکن این است که او را نصیحت کنید که دست از وسواس بردارد؛ باور کنید اگر موضوع به این سادگی بود، این همه دانشگاه و مرکز علمی برای درمان وسواس در دنیا افتتاح نشده بود؛ پس هیچکدام از کارهای نصیحت، مذمت، ملامت، قضاوت و دخالت را نکنید؛ تنها چیزی که لازم است انجام دهید حمایت عاطفی و تشویق به پیگیری درمان است و بس.

۹- زانوی غم بغل نگیرید

وسواس اگرچه در زمره بیماری‌های «دشوار - درمان» است، اما هزاران بیمار وسواسی در جهان تاکنون به‌طور قطعی یا نسبی درمان شده‌اند یا وسواس آن‌ها کنترل شده؛ به‌گونه‌ای که مانع مهمی در راه زندگی روزمره فرد نباشد؛ پس اگر سال‌های طولانی درگیر وسواس هستید و هرگز به‌طور اصولی درمان را پیگیری نکرده‌اید، زانوی غم بغل نگیرید و افکار یاس آلود را روانه «روان» خود و نزدیکان نکنید.

۱۰- سرخود پیش روان‌پزشک نروید

برای هر بیماری یا بدحالی روانی به‌ویژه وسواس، ابتدا به روان‌شناس یا مشاور مراجعه کنید و اگر او تشخیص داد که نیاز به دارو دارید پیش روان‌پزشک بروید؛ در نظام‌های ارجاع استاندارد در کشورهای



* بسیاری از بیماری‌های روانی مانند وسواس و افسردگی، زمینه ارثی و ژنتیکی یا محیطی دارند؛ خود را مقصر یا گناهکار ابتلا به آن ندانید. * برخی وسواسی‌ها، در کمک گرفتن از دیگران نیز دچار وسواس هستند؛ اگر چنین حالتی دارید، به هر شیوه ممکن حتی برای کوتاه‌مدت و مقطعی از کمک افراد معتمد استفاده کنید تا این ایام دشوار استرس‌زا بگذرد.

* اگر برای شما دارو تجویز شد، فکر نکنید همه آن‌ها مضر، خواب‌آور، اعتیادآور و حتی خطرناک‌اند؛ علم پزشکی بسیار پیشرفت کرده؛ در مقابل دارو مقاومت غیرمنطقی یا مصرف و قطع خودسرانه آن را هرگز امتحان نکنید؛ فراموش نکنید عوارض و زیان‌های درمان‌نکردن، بسیار بیشتر از مصرف داروست.

توسعه‌یافته، فرد با علائم بدحالی روانی، ابتدا به مددکار، مشاور و روان‌شناس مراجعه می‌کند و سپس اگر نیاز به دارو داشت، به روان‌پزشک معرفی می‌شود؛ پس پیش از آنکه لازم باشد بیهوده خودتان را به دارو نبندید.

۱۱- اگر از سوی متخصص، تشخیص وسواس دریافت کرده‌اید:

* خود را درگیر حرف دیگران و نوشته‌های غیرعلمی فضای وب نکنید. * اخبار استرس‌آور مثلاً درباره کرونا را «وسواس‌گونه» دنبال نکنید.

* وسواس به خودی خود بر استرس (اضطراب) می‌افزاید؛ پس دیگر به آینده نامعلوم، احتمال‌های نامشخص، زمان دریافت واکسن، همه‌گیری بیشتر ویروس و از این دست افکار مبهم اجازه ندهید ذهنتان را درگیر کند.



نشان ماندگار

داشتن یادداشتن عقیده می تواند منجر به بیماری گردد.
کرت وانه گت



طرح جلد:
plan-international

یاد و یادگار

آیه گار

- صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد آیتی
- سردبیر: امیر حسین مصلی
- مدیر هنری: عالییه اعتمادیان
- وب سایت: www.ayatmandegar.ir
- آدرس: نواب، خیابان محبوب مجاز غربی، کوچه پرستو، مجتمع سرو ۳، زنگ ۹، طبقه سوم، واحد ۱
- تلفن: ۵۵۴۳۶۳۸۲
- چاپ: نقش افست گرافیک
- پست الکترونیک: ayatmandegar@yahoo.com



نگاری

بدون شرح
Muammer olcay

سرمقاله

حمله به واکسن ایرانی کرونا، چرا؟!

این هم از مصائب این کشور است که هر موضوعی به سرفصلی برای مناقشه بدل می شود و گوشه ای از سرمایه اجتماعی و توان ملی را می فرساید، نمونه اش واکسن



محمد فاضلی
استاد دانشگاه

کرونا ایرانی.

چندین ویدئو برای مسخره کردن واکسن کرونا ایرانی ساخته شده و موضوع لطیفه ها هم شده است. این گونه شوخی ها چیز عجیبی نیست برای واکسن های خارجی هم ساخته شده است، اما ما باید نسبت مان را با این واکسن هم چون نمونه ای از این گونه موضوعات مشخص کنیم.

نظر من این است برای اندیشه و قضاوت درباره واکسن ایرانی به مسائل زیر توجه داشته باشیم:

یک - واکسن را سیاسیون ایران نمی سازند که مصاحبه می کنند و خبرش را می دهند. واکسن در آزمایشگاه ها و مراکز تحقیقاتی و کارخانجات دارویی توسط متخصصان علوم مرتبط ساخته می شود. آن ها انسان های متخصص ایران دوستی هستند که می خواهند برای بهبود وضع انسان، واکسن بسازند. حساب آن ها از سیاست جداست.

دو - همه کشورها و شرکت های مهم داروسازی و ساخت واکسن، برای پیشبرد کارشان همکاری فناورانه می کنند. ایرادی نیست که ایران هم با هر کشور دیگری، چین، کوبا، هند یا... همکاری فناورانه داشته باشد. جهان امروز از اساس بر همکاری فناورانه در همه محصولات - از خودرو تا دارو

تا تسلیحات - بنا شده است. همکاری با کشورهای دیگر نقطه قوت است. سه - مطالبه کردن شفافیت مقامات سیاسی در اطلاع رسانی درباره واکسن ایرانی، ضرورت طی شدن همه مراحل تخصصی و پروتکل های تایید واکسن مطابق استانداردهای معتبر جهانی، دوری از سیاسی کاری، شو اجرا نکردن، صداقت داشتن، و هر آن چه حافظ امنیت انسانی و جان مردم باشد، با حمله کردن و مسخره کردن واکسن ایرانی خیلی فرق دارد.

چهار - سرعت جهان در رسیدن به واکسن، قطعا عوارضی برای درست طی شدن مراحل تحقیقات، طراحی، آزمایش، تایید و تولید واکسن های کرونا داشته است. اعتماد جهانیان به واکسن های موجود به صورت حداکثری هم جذب نشده است. بسیاری از مردم کشورهای توسعه یافته هم تزریق واکسن را نپذیرفته و رسانه ها در صحنه سازی نبودن تزریق کرونا توسط مقامات سیاسی جهان هم تردید کرده اند. مساله واکسن کرونا، جهانی است و به ایران اختصاص ندارد.

صادقانه پیشنهاد می کنم بین زحمات متخصصان ایرانی که برای تولید واکسن در شرایط سخت کشور، تحت تحریم، با کمبود منابع و... تلاش کرده و می کنند و فرایند سیاسی مرتبط با واکسن تفاوت قائل شویم. زحمت متخصصان را پاس بداریم و از سیاسیون درخواست کنیم شفاف باشند، هرگز واکسن را ابزار نمایش سیاسی نکنند و سیاست را در این امر تخصصی دخالت ندهند. شفافیت، داروی این درد است.

حمله به واکسن ایرانی و تمسخر آن، درمان نیست، بر دردها می افزاید. تحقیر خود، درمان دردهای ما نیست.




Offset Graphic

مجتمع چاپ و بسته بندی افست گرافیک

متخصص در ایده پردازی و تولید بسته بندی های لوکس در صنایع پوشاک، شکلات و شیرینی، آرایشی و بهداشتی

قابلیت چاپ بر روی انواع کاغذهای پشت چسبدار، PVC، ترانسپارنت و کاغذهای سنگی در گرماژهای مختلف

۸۲ ۲۶ ۸۵ ۸۸ - ۸۲ ۷۶ ۷۳ ۶۶
۳۴ ۲۶ ۸۵ ۸۸ - ۱۶ ۸۴ ۷۳ ۶۶
۳۱ ۲۶ ۸۵ ۸۸ - ۴۳ ۸۰ ۷۳ ۶۶

سفارشات: داخلی ۱۰۵ - ۱۰۲

شعرخوانی

در سفره

مرگ آمده است

صدای آمدن دندان بر لقمه

همراه با صدای گلوله ست

که پشت همین میدان

در ابتدای همین کوچه

بر سینه ی جوان تو می تازد

و باز می کند آن را همچون سفره

و لقمه بغض می شود

گلوله می شود

گلوی مرا می بندد

گلوی من بسته ست

گلوی من بسته ست

در سفره

مرگ آمده است

طاهره صفارزاده

